کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۱۱، ۱۱ تیر ۱۴۰۳

دورهٔ دهم، سال چهل

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: پاسخ قاطع مردم به نمایش «انتخاباتی» رژیم ولایت فقیه!

هم‌میهنان گرامی!

با اعلام نتایج نهایی شمارش آرا در نمایش "انتخاباتی" سازمان یافته از سوی ولی فقیه و دستگاه‌های مرتبط با "بیت رهبری"، اکثریت قاطع مردم میهن ما بار دیگر با درایت و هوشیاری انزجارشان را از ادامهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی و ترفندهایش برای تبلیغ "مردمی" بودن و "مقبولیت" داشتن در عرصهٔ جهانی نشان دادند.

بر اساس آمار، حتی دست‌کاری شدهٔ وزارت کشور، تنها ۴۰ درصد از مردم در این نمایش رسوای رژیم شرکت کردند. بر اساس نتایج

ادامه در صفحه ۷

شکست پروژهٔ «مشارکت حداکثری» خامنه‌ای و نامتعادل‌تر شدن حکومت ولایی

روز جمعهٔ گذشته، هشتم تیر، دور دیگری از انتخابات مهندسی‌شدهٔ ریاست‌جمهوری برگزار شد که هدف اصلی آن مدیریت و مهار کردن بحران اجتماعی-سیاسی ناشی از وجود شکاف ژرف و گسترده و پُرنشدنی بین مردم و دیکتاتوری ولایی بود. برای رسیدن به این هدف، کل "نظام" و رأس آن خامنه‌ای، به‌ویژه شورای نگهبان، دستگاه تبلیغاتی حکومتی، طیف‌های اصول‌گرا تا اصلاح‌طلب حکومتی و نظریه‌پردازان اجاره‌یی هوادار جمهوری اسلامی وارد میدان شدند.

فصل مشترک همهٔ اینها هراس از ورود مستقیم مردم به صحنهٔ تحولات با خواست‌های اساسی، از جمله تغییر نظام سیاسی است. به‌دلیل این هراس، کارگزاران و سهم‌بَرانِ جمهوری اسلامی به‌ویژه تلاش کرده‌اند که از سازمان‌دهی اعتراض‌ها و برپایی نهادهای متشکل مردمی در پیکار برای تحقق خواست‌های برحق و بنیادی جلوگیری کنند. اما همیشه موفق نبوده‌اند. به همین دلیل، رشد کمّی و کیفی

ادامه در صفحه ۶

پیروز باد مبارزه و اعتصاب کارگران پروژه‌ای و ارکان ثالث نفت برای رفع تبعض و دستمزدی انسانی

۸۰۰۰ کارگر پیمانی نفت در ۶۱ شرکت پیمانکاری به اعتصاب پیوستند

بر اساس آخرین گزارش های رسیده روز ۳۱ خرداد کارکنان پیمانی نفت در شرکت های مختلف با تحویل ابزارهای کار اعتصاب کردند. در روز نخست این اعتصاب بیش از سه هزار کارگر و کارمند در سی شرکت دست به اعتصاب زدند. بر اساس همین گزارش ها اعتصاب در روز دوم گسترش یافته است و بیش از هشت هزار کارگر از ۶۱ شرکت نفتی به آن پیوسته اند. این دور جدید اعتصاب کارگران ارکان ثالث و

ادامه در صفحه ۷

فراخوان برای حمایت و همبستگی با اعتصاب گستردهٔ هزاران کارگر پروژه‌ای صنعت نفت و صنایع مرتبط با آن

به حزب های کارگری و کمونیستی جهان و سازمان های سندیکایی بین المللی

بنا بر گزارش‌های دریافتی‌ای موثق از سوی محفل‌های کارگری و فعالان جنبش مردمی در ایران، شروع قدرتمند اقدام به اعتصابی دیگر از سوی کارگران پروژه ای فعال در میدان‌های نفت و گاز جنوب، مجتمع‌های پتروشیمی، نیروگاه‌های برق، و پروژه‌های صنعتی در جنوب کشور کلید زده شده است. تا کنون نزدیک به ۲۰۰۰۰ (بیست هزار) کارگر به این اعتصاب پیوسته‌اند.

کارزار امسال به‌نام "کمپین ۱۴- ۱۴" در زنجیرهٔ جنبش اعتصابی کارگران

ادامه در صفحه ۸

یورش گسترده به حقوق زحمتکشان و غارت اندوخته‌های آنان ص ۲
جان و سلامت مردم وسیلهٔ ثروت‌اندوزی ص ۴
گرانی مواد خوراکی و تشدید فقر و گرسنگی ص ۵
کمیسیون سازمان ملل اسرائیل را به جنایت علیه بشریت محکوم کرد ص ۱۰
بحران لیبرالیسم ص ۱۱
کارزار انتخاباتی حزب‌های کمونیست در کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا ص ۱۲
نیروهای چپ در مبارزه ای مشترک علیه رشد فاشیسم در انتخابات سرنوشت ساز فرانسه ص ۱۶

گزارش های همبستگی جهانی با مبارزهٔ کارگران پروژه ای نفت ص ۹

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

یورش گسترده به حقوق زحمتکشان و غارت اندوخته‌های آنان

با خواسته اصلی حذف پیمانکاران به مثابه ابزار رژیم برای نابود کردن امنیت شغلی و تحمیل بهره‌کشی وحشیانه به نیروی کار کشورمان، زحمتکشان صنایع مختلف در تابستان ۱۴۰۰ اعتراض‌ها و اعتصاب‌های گسترده‌ای برپا کردند. برای مهار مبارزه زحمتکشان، رژیم ولایی تصویب لایحه "طرح ساماندهی کارکنان دولت" برای حذف پیمانکاران را وعده داد؛ اما برای مقابله با خیزش "زن، زندگی، آزادی"، تحکیم انسجام پایگاه طبقاتی و تضمین بقای "نظام"، و همچنین پیش‌برد اقتصاد نولیبرالی خشن با هدف جذب شدن در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی انحصارات امپریالیستی، مجلس یازدهم با تصویب "برنامه هفتم توسعه" دولت رئیسی جنایتکار، یورش گسترده‌ای به امنیت شغلی، سن، و سابقه بازنشستگی و روابط کار زحمتکشان کشور را آغاز کرد. با خواسته‌های ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت، حذف پیمانکاران، رفع تبعیض و افزایش مزد، و بهبود کیفیت غذا و اماکن بهداشتی و خوابگاه‌ها، اعتصابی که کارگران "پروژه‌ای" و "ارکان ثالث" صنایع نفت در ۳۱ خرداد آغاز کرده بودند، با شرکت هزاران کارگر گسترش همه جانبه ای یافته و به ده ها شرکت و کارگاه های شرکت نفت بسط یافت

نامزدهای انتخاباتی و حقوق کارگران

به‌رغم تحریم گسترده انتخابات قبلی، به دنبال مرگ رئیسی، با عده‌ای که تبعیت کامل خود در اجرای "برنامه هفتم توسعه" به خامنه‌ای را نشان داده بودند، رژیم ولایی نمایش انتخاباتی دیگری به‌راه انداخت. بدون اشاره‌ای به درآمدهای هنگفت از منابع ملی نفت، گاز، معادن، و جزایرها، بدون اشاره‌ای به معافیت مالیاتی بیش از ۴۰ درصد اقتصاد کشور در دست بنیادهای انگلی، و بدون اشاره‌ای به اجبار به پرداخت بیش از ۵۰ درصد مالیات توسط زحمتکشان و پرداخت مالیات بر ارزش افزوده ۱۰ درصدی توسط زحمتکشانی که با خط فقر ۴۰ میلیون تومان در ماه دستمزد و مستمری نزدیک به ۱۰ میلیون تومان یا کم‌تر دارند، همه کاندیداها در اجرای "برنامه هفتم توسعه" هم عقیده بودند. به‌عنوان نمونه، بدون اشاره‌ای به ۵ ماه اعتراض و راه‌پیمایی ۳ سال پیش بازنشستگان در گرمای تابستان برای افزایش مستمری خود، ۲۹ خرداد رئیس فاسد مجلس قالیباف در "سالن حجاب تهران" گفت: "ما در برنامه هفتم توسعه قوانین خوبی آوردیم"؛ درحالی که در مقام شهردار و در یک مصاحبه تلویزیونی اخیر "برون‌سپاری" و "آوردن پیمانکاران" را جزو دستاوردهای خود می‌شمارد، بنا بر گزارش ۳ تیر ایلنا، قالیباف "یکی از شعارهای انتخاباتی خود را حل مشکل کارگران پیمانکاری" قرار داده بود. برای نشان دادن تبعیت کامل و دادن اطمینان خاطر به خامنه‌ای، ۲۲ خرداد مسعود پزشکیان تأکید کرد: "ما قرار نیست برنامه جدید بنویسیم و سیاست جدید در نظر بگیریم. سیاست‌های رهبری مشخص شده و کارهای قانونی انجام شده و هر شخصی بیاید باید برنامه‌ها را در جهت برنامه هفتم اجرایی کند." پزشکیان در واکنش به درخواست دانشجویان برای آزادی زندانیان سیاسی که جز اعتراض به عملکرد وحشیانه رژیم در دستگیری، بازداشت، صدور احکام طولانی مدت زندان، ناپدید کردن اجباری معترضین و اعدام‌ها در دو سال اخیر جرمی نداشته‌اند، گفت: "زندانیان سیاسی در محدودهٔ من نیست و اگر بخواهم کاری هم بکنم، اختیار آن را ندارم"؛ او مهرهٔ امنیتی و معاون دبیرکل خانه کارگر ضدکارگری، حسن صادقی، را به‌عنوان رئیس "کمیته کارگران ستاد خود برگزیده بود." با وصف اینکه اخیراً گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، جاوید رحمان، کشتار زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ توسط رژیم را "جنایت شنیع علیه بشریت و نسل‌کُشی" خوانده است، در به‌اصطلاح دومین مناظره انتخاباتی جنایتکار پورمحمدی خود را "میانه‌رو" و "موفق‌ترین" مدیر جمهوری اسلامی معرفی کرد. انتخابات اخیر و کاندیدهای آن صرفاً ابزار و مکانیزمی برای مشروعیت بخشیدن به نظام و تضمین بقای رژیم ضدمردمی ولایت فقیه بودند.

دستمزد ناکافی زحمتکشان و تورم افسار گسیخته

در شرایطی که بخش قابل‌توجه زحمتکشان مجبور به پرداخت حداقل ۵۰ درصد مزد و مستمری خود به اجاره‌خانه هستند، مجلس یازدهم با تصویب لایحه بودجه دولت رئیسی و تعیین افزایش حقوق ۲۰ درصدی کارمندان، بر اساس آمار ساختگی دولت رئیسی، سال گذشته با تورم ۴۹٫۷ درصدی، وزارت کار افزایش مزد ۲۷ درصدی را به کارگران تحمیل کرد؛ و امسال با تورم ۴۳٫۳ درصدی، وزیر کار و کارفرمایان افزایش مزد را ۳۵ درصد تعیین کردند. دیوان عدالت شکایت بازنشستگان بابت اجرا نشدن ماده ۹۶ تأمین اجتماعی در افزایش مستمری ۱۴۰۲ را رد کرده بود؛ و سال قبل با تورم ۵۰ درصدی و بدون رعایت ماده ۹۶، افزایش ۲۲ درصدی مستمری بازنشستگان سایر سطوح را "قانونی" تشخیص داد. ماده ۹۶ تأمین اجتماعی تأکید دارد: "حداقل مستمری بازنشستگان باید به اندازه افزایش هزینه‌های زندگی افزایش یابد"؛ به‌رغم تأکید رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به شکایت به دیوان عدالت، در همراهی با سیاست‌های رژیم سرکوبگر ولایی این دیوان افزایش ۲۲ درصدی مستمری هم‌زمان با خط فقر ۴۰ میلیون تومان در ماه، نرخ تورم ۵۰ درصدی و مستمری ۱۰ میلیون تومانی بازنشستگان را "قانونی" تشخیص می‌دهد. در یک‌چنین شرایطی و درحالی که قانون الزام تأمین اجتماعی را ملزم به پرداخت صفر تا صد هزینه‌های درمان بیمه‌شدگان کرده است، تأمین اجتماعی علاوه بر کسر ۲ درصد از مستمری بازنشستگان، با همکاری "کانون عالی بازنشستگان" دست‌ساز رژیم، با شرکت بیمه قرارداد بسته و هزینه کلان بیمه تکمیلی را به بازنشستگان تحمیل می‌کند. در بسیاری از بیمارستان‌های خصوصی طرف قرارداد، بیمه مادر مورد قبول قرار نمی‌گیرد و بازنشستگان مجبور به پرداخت هزینه از جیب خود می‌شوند.

برای تحمیل حالت تدافعی به زحمتکشان، علاوه بر تصویب "برنامه هفتم توسعه" توسط مجلس یازدهم، کارگزاران رژیم ولایی در صنایع تولیدی، معادن، حمل‌ونقل، آموزش و پرورش، درمان و بخش خدمات یورش گسترده‌ای به معیشت و امنیت شغلی زحمتکشان را به‌پیش می‌برند. علاوه بر تهیه لایحه به‌اصطلاح "اصلاح قانون" کار توسط وزارت کار برای تغییرات اساسی از ماده ۷ قانون کار گرفته تا مواد ۹ و ۲۷ برای مثلاً "قانونی" کردن قراردادهای سفیدامضا و آماده به ارسال به مجلس برای تصویب آن؛ اعمال محدودیت‌های گسترده در قانون بیمه بیکاری برای خبرنگارانی که سال‌ها خبرنگار بوده‌اند، یا کارگران بیکار بخش فروش که سال‌ها در کار فروش سابقه داشتند، یا کارگران متخصص و توانمند بیکاری که سال‌ها حق بیمه پرداخته‌اند، و مجبور کردن آنان توسط وزارت کار و تأمین اجتماعی به شرکت در دوره‌های آموزشی سازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای برای دریافت مقرری بیمه بیکاری و غیره؛ با ابلاغ دستورالعمل شماره ۵۷ در خردادماه، معاونت روابط کار وزارت کار پیمانکاران را موظف به پرداخت ۴ درصد حق بیمه بازنشستگی پیش از موعد برای کارگران پیمانکاری می‌کند. این دستورالعمل با استناد به دادنامه ۵۳۸-۵۳۷ آبان ۱۳۹۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، شرکت‌های پیمانکاری را طرف شکایت کارگران شاغل در مشاغل سخت‌وزیان‌آور بابت ۴ درصد حق بیمه شناخته است. به‌عبارت دیگر، کارگری که بیش از ۲۰ سال در یک شغل سخت‌وزیان‌آور در یک شرکت یا بنگاه ثابت ولی طرف قرارداد شرکت‌های مقاطعه‌کار یا پیمان‌دهنده مختلفی، که بعد از پایان مدت قرارداد از محل رفته‌اند، کار کرده است، باید بعد از این همه مدت این پیمانکاران را پیدا کرده و از آن‌ها بابت ۴ درصد حق بیمه شکایت کرده و بعد از وصول حق خود بازنشست شود. بر اساس ماده ۱۳ قانون کار این مخالف تعهدات قانونی کارفرمای مادر است و مسلماً زمان تدوین قانون کار شرکت‌های پیمانکاری و دلال رنگارنگ کنونی وجود نداشتند. حتا علاوه بر ماده ۱۳ قانون کار، مطابق گزارش ۲۷ خرداد ایلنا، بخشنامه دیگری که آبان ۱۴۰۲ ابلاغ شده بود، "کارفرمای مادر یا مقاطعه دهنده موظف به پرداخت ۴ درصد در صورت قید نشدن در قرارداد پیمانکار است." در شرایطی که رژیم ولایی تلاش به قانونی کردن قراردادهای سفیدامضا می‌کند، وزارت کار بدون مطالعه بخش‌نامه و دستورالعمل‌های قبلی خود هر ماه بخشنامه و دستورالعمل‌های مختلفی ابلاغ می‌کند، و شرکت‌های دلال مثل قارچ همه جا رشد می‌کنند. ابلاغ دستورالعمل ۵۷ نیز نشانه دیگری از استیصال و یورش رژیم بدون برنامه است.

ادامهٔ مبارزهٔ بازنشستگان کشور

در دهه‌های اخیر رژیم ولایت فقیه تحت رهبری خامنه‌ای تقریباً تمام اندوخته‌های زحمتکشان در صندوق‌های بازنشستگی تأمین اجتماعی، کشوری، لشگری، فولاد، و جز این‌ها، را غارت کرده است و واکنش رژیم به اعتراضات صنفی و مسالمت‌آمیز زحمتکشان سرکوب خشن است. به‌عنوان نمونه، ۲۹ خرداد در یورش نیروهای امنیتی به تجمع صنفی بازنشستگان بانک ملت در اعتراض به وضعیت سپرده‌های خود در صندوق "تامین آتیه کارکنان ملت" در تهران، "تعدادی از بازنشستگان به کلانتری منتقل شدند." علاوه بر ۴ دهه غارت اندوخته‌های زحمتکشان در تأمین اجتماعی و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) توسط مدیران تحمیل شده رژیم، تحمیل هزینه بیمه ۲۶ گروه خاص به تأمین اجتماعی، تحمیل هزینه هنگفت طرح‌های

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ یورش گسترده به حقوق زحمتکشان ...

رژیم، مانند بیش از ۸۰ درصد هزینه طرح "تحول نظام سلامت" و بخش قابل‌توجه هزینه درمان بیماران همه‌گیری کرونا به تأمین اجتماعی، در حال حاضر رژیم بیش از ۲ تریلیون تومان به تأمین اجتماعی بدهکار است و هدف پرداخت آن را ندارد. یا بر اساس تصمیم مجلس یازدهم، هدف پرداخت بخش کوچکی از آن با "نرخ ساده بهرهٔ مطالبات" را دارد که حتا مطابق رأی دیوان عدالت، محاسبه پرداخت بدهی‌های رژیم به تمام صندوق‌ها "باید با نرخ بهره مرکب باشد و بروزرسانی ریالی رخ دهد." بر اساس گفته اول تیرماه ۱۴۰۳ کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی علیرضا حیدری، سال قبل دولت قرار بود "۷۰ هزار میلیارد تومان" از بدهی خود به تأمین اجتماعی را پرداخت کند، مشخص شد "۵۲ هزار میلیارد تومان" آن را قرار است پرداخت کند، حالا "می‌گویند ۲۲ هزار میلیارد تومان آن پرداخت شده است؛ درحالی که قرار بود امسال "۱۳۰ هزار میلیارد تومان پرداخت شود." سوم تیرماه، میرهاشم موسوی، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی تسویه "مطالبات مراکز درمانی دولتی، دانشگاهی و خصوصی" با آن ۲۲ هزار میلیارد تومان را "اقدامی بی‌نظیر از سوی دولت مردمی سیزدهم" توصیف کرد. ۴ تیرماه داوود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، تصویب اجرای متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان دولت (کشوری و لشگری) و پرداخت بخشی از متناسب‌سازی حقوق آن‌ها به صورت "علی‌الحساب" را به‌عنوان "خبر خوش" اعلام کرد. پرداخت بخش دستمزد به صورت "علی‌الحساب" توسط پیمانکاران یا کارفرمایان معمول بود، ولی این بدعت جدیدی است که در دولت فاسد رئیسی آغاز شده است. ۴ تیرماه، چهار ماه بعد از آنکه متناسب‌سازی مستمری تمام بازنشستگان بر اساس متن صریح "برنامه هفتم توسعه" باید شروع می‌شد، حیدری از نگرانی بازنشستگان تأمین اجتماعی در مورد تکلیف متناسب‌سازی مستمری آن‌ها خبر داد و تأمین اجتماعی را موظف به اجرای متناسب‌سازی بازنشستگان کارگری از درآمدهای سازمان دانست که مشروط به پرداخت بدهی‌های دولت نیست.

با خط فقر ۴۰ میلیون تومان در ماه، مستمری اکثر بازنشستگان نزدیک به ۱۰ میلیون تومان است. بر اساس "برنامه هفتم توسعه"، قرار بود از اول ۱۴۰۳ به‌اصطلاح قانون متناسب‌سازی اجرا شود. با افزودن یک درصد بیشتر و تحمیل ۱۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده به زحمتکشان، قرار بود منابع لازم به اجرای متناسب‌سازی بازنشستگان کشوری و لشگری تأمین شود، و با پرداخت بخشی از بدهی دولت به تأمین اجتماعی منابع اجرای آن برای بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز تأمین گردد. بعد از گذشت ۳ ماه از سال، نه فقط این قانون برای بازنشستگان اجرا نشده است، بلکه تأمین اجتماعی وعده پرداخت معوقات افزایش ناچیز مستمری از فروردین تا خرداد در تیرماه را داده است. ۲۹ خرداد اسماعیلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، در این مورد گفت: "گویا منابع آن ۱ درصد افزایش مالیات بر ارزش افزوده هنوز تحقق نیافته است". همان روز مرتضوی، وزیر کار، گفت: "در حوزه بازنشستگان تأمین اجتماعی تلاش می‌کنیم به یک شکلی تأمین منابع کنیم... زمان اجرای آن بستگی به منابع موجود دارد". در همان گفتگو با ایلنا مرتضوی افزود: "قانون گذار بدهی و مطالبات را به قدری مشخص کرده است که تحقق پیدا کند." در مورد اجرای همسان‌سازی برای بازنشستگان کشوری، "یک منبع آگاه در مجموعه مدیریتی صندوق بازنشستگی کشوری" با اشاره به اینکه "سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی موظف به تهیه آیین‌نامه اجرایی همسان‌سازی هستند"، به ایلنا گفت: "منابع اجرای این طرح پیش از این در بودجه آمده و دولت موظف است تا زمان تحقق درآمدهای ناشی از افزایش مالیات بر ارزش افزوده، از منابع بانکی و سایر منابع درون خزانه خود این طرح را اجرایی [کند]... صندوق بازنشستگی کشوری از نظر فنی تا ۴۸ ساعت پس از ابلاغ فوراً می‌تواند موضوع همسان‌سازی حقوق بازنشستگان کشوری را اجرا کند."

در وخامت شرایط معیشتی بازنشستگان، ۲۷ خرداد معدن خصوصی شماره ۵ شازند در جاده اراک- توره ریزش کرد و چهار کارگر در زیر آوار مدفون شدند، معدنی که همه کارگران شاغل در آن بدون بیمه حوادث بودند. دو نفر از کارگرانی که روز اول پیکر بی‌جان‌شان از زیر آوار بیرون آورده شد بازنشسته بودند و به‌دلیل مشکلات معیشتی به‌عنوان راننده بیل مکانیکی و کامیون در معدن مشغول کار بودند و بعد از گذشت یک هفته، هنوز پیکر دو کارگر دیگر پیدا نشده بود. با سازماندهی اعتراض و اعتصاب در دیگر بخش‌های صنعت نفت و دیگر صنایع تولیدی و خدماتی و مبارزه‌ای متحد، می‌توان رژیم غارتگر و فاسد دیکتاتوری را مجبور به عقب‌نشینی کرده و شکست داد، و حکومتی ملی دمکراتیک را برپا کرد.

ادامهٔ شکاف میان مردم و دیکتاتوری ولایی ...

برای عدالت اجتماعی شریک و سهیم‌اند. امروزه زحمتکشان کشور به‌تجربه دریافته‌اند که این کارگزاران و سهم‌برندگان از رژیم اسلامی همگی در چهارچوب "سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری" کار می‌کنند که رئیس‌جمهور گمارده‌ٔ ولی فقیه- چه پزشکیان و روحانی و خاتمی باشد و چه جلیلی و رئیسی- موظف به اجرای آنهاست.

به جرئت می‌توان گفت که تجربهٔ مردم از اجرای برنامه‌های اجتماعی- اقتصادی کمرشکن رئیسی و سَلَف او روحانی- که نه به‌سود زحمتکشان بلکه به‌نفع لایه‌های بالایی سرمایه‌داران و ثروتمندان رانت‌خوار متصل به نظام سیاسی است- اثر تعیین‌کننده‌ای در به شکست کشاندن پروژهٔ "مشارکت حداکثری" در انتخابات اخیر داشت. عامل تعیین‌کنندهٔ دیگر در تحریم نمایش انتخابات سرکوب خشن آزادی‌های اجتماعی و فردی است که زنان و جوانان آزادی‌خواه نقش پیشگام علیه آن داشته‌اند. از این رو، ادعاهای پوچ یا تحلیل‌های سطحی و فریبکارانه‌ای مانند اینکه "نه بزرگ" مردم به جمهوری اسلامی به‌دلیل فعالیت‌های "براندازانهٔ" سلطنت‌طلبان و رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی بوده است انشانویسی‌های بی‌مایهٔ خودشیفتگان و دور از واقعیت‌های موجود است. وعده‌ها و تبلیغات پوچ اپوزیسیون جعلی سلطنت‌طلب و رسانه‌هایش بیشتر از هر چیز مایهٔ دل‌زدگی مردم از آنها شده است. واکنش اکثر مردم- طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان- به تحولات جاری و تحریم انتخابات نمایشی ریشه در وضع مادّی و آگاهی ذهنی‌شان دارد و ربطی به ژست‌های توهّم‌آمیز و سخنوری‌های پوچ رضا پهلوی و اعوان و انصارش ندارد.

بیش از ۶۰درصد مردم با شرکت نکردن در انتخابات پیام صریح و بی‌ابهامی به دیکتاتور و طرفدارانش دادند. در چند روز آینده، دستگاه تبلیغات حکومتی و هر دو جناح اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان بار دیگر با ترفند نخ‌نمای انتخاب "بین بد و بدتر" در دور دوم وارد صحنه خواهند شد. دو مناظرهٔ صدا و سیما در شب‌های دوشنبه و سه‌شنبه این هفته صرفاً برای جلب افکار عمومی از راه به نمایش گذاشتن رقابت‌ها و تصفیه‌حساب‌های جناحی و برخوردهای لفظی و شعارهای آتشین بی‌ثمر و بی‌معنا بین پزشکیان و جلیلی برنامه‌ریزی شده است. از یک سو، پزشکیان برای مقایسهٔ خود با جلیلی مدعی احیای "پاک‌دست"مآبانهٔ برجام و پذیرش معیارهای اف‌اِی‌تی‌اف خواهد شد. جلیلی نیز مدعی امکان مدیریت ادامهٔ وضع موجود از راه بی‌اثر کردن تحریم‌های آمریکا را پیش خواهد کشید. همهٔ اینها ادعاهایی تکراری و بیهوده است که در سال‌های اخیر بارها تکرار شده است. تصمیم نهایی در این موارد و حتی شیوهٔ اجرای تصمیم‌ها با خامنه‌ای و "بیت رهبری" است. از این رو، پس از رأی‌گیری دور دوم در روز ۱۵ تیر، به هر وسیلهٔ ممکن، از جمله با دستکاری در آرا، نام رئیس‌جمهور مورد نظر "رهبری" برای مدیریت و مهار کردن بحران‌ها و تأمین بقای دیکتاتوری بر محور حاکمیت مطلق ولایت فقیه و تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داران از صندوق‌های رأی بیرون خواهد آمد.

افزایش هوشیاری و آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان در جامعه و نقش تعیین‌کنندهٔ بخش اعظم جمعیت در به شکست کشاندن پروژهٔ "مشارکت حداکثری" خامنه‌ای بی‌تردید به اعتبار شخص "رهبری" تا حدّ زیادی ضربه زده است. نتیجه آرای نمایش انتخاباتی جمعهٔ گذشته بار دیگر نشان داد که مجموعهٔ رژیم ولایت فقیه به‌طور برگشت‌ناپذیری ضربه‌پذیر شده و در وضعی نامتعادل قرار دارد. به‌لطف و همّت پیکار پیگیر زحمتکشان و زنان و جوانان می‌توان ضربه‌های بیشتری به پایه‌های این رژیم ارتجاعی وارد آورد تا در نهایت به تغییر آن و استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک بینجامد.

حرکت مهم مردم در روز جمعهٔ گذشته علیه دیکتاتوری حاکم شاید بدون سازمان‌دهی و برنامهٔ مبارزاتی مشخص بود، ولی نشان‌دهندهٔ وجود نیروی بالقوه‌ای بود که در صورت هماهنگی و سازمان‌دهی می‌تواند توازن قدرت را به‌نفع جنبش مردمی و مبارزهٔ ضدّدیکتاتوری تغییر دهد.

مبارزه با استبداد تا پیروزی ادامه دارد. پیش به‌سوی ارتقای سطح مبارزهٔ جنبش مردمی با بسیج حداکثری و برنامه‌ای ترقی‌خواهانه برای عبور از جمهوری اسلامی و فراهم کردن بستر برای برقراری دولتی سکولار، ملی، و دموکراتیک.

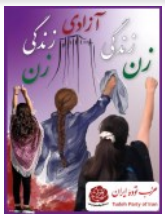

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

تعیین نرخ تضمینی جو: کشاورزان ناراضی هستند

درحالی‌که بخش بزرگی از گندم‌کاران کشور پس از گذشت ده‌ها روز از فروش گندم درانتظار دریافت مطالبات خود بوده و کشاورزان گندم‌کار خوزستان به تجمع اعتراضی دست زده‌اند، رئیس سازمان برنامه و بودجه با تأکید بر "مشکلات مالی" وعده داد بخشی از مطالبات کشاورزان پرداخت می‌شود. البته این مقام مسئول زمان پرداخت مطالبه‌های دهقانان را اعلام نکرد.

نارضایتی کشاورزان کشور فقط به گندم‌کاران محدود نیست. خبرگزاری مهر، ۳۱ اردیبهشت‌ماه امسال، از قول مدیرعامل "بنیاد ملی گندم‌کاران" گزارش داد با وجود آنکه حدود ۸ ماه از سال زراعی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ گذشته اما هنوز نرخ خرید تضمینی جو به‌عنوان یکی از ۳۲ قلم کالاهای اساسی‌ای که قیمت آن‌ها از سوی شورای قیمت‌گذاری محصولات اساسی کشاورزی باید تعیین و ابلاغ شود، انجام نگرفته‌است. به‌دنبال انتشار این گزارش و برخاستن موج نارضایتی در میان دهقانان و پس از گذشت ۸ ماه از سال زراعی ناگهان دبیرخانهٔ شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های حمایتی محصولات کشاورزی قیمت خرید تضمینی جو برای سال زراعی کنونی را اعلام کرد. براساس مصوبهٔ شورای قیمت‌گذاری، "جو تولید داخل کشور به‌ازای هرکیلوگرم ۱۰۰ هزار ریال با ۳ درصد افت مفید و ۲ درصد افت غیرمفید" تعیین شد. به‌این ترتیب قیمت تضمینی جو تولید داخل کشور کیلویی ۱۰ هزار تومان مقرر شده است. این مصوبه بلافاصله با اعتراض کشاورزان روبه‌رو شد.

نرخ تضمینی جو آن‌چنان ناعادلانه تعیین گردید که حتی صدای مخالفت برخی دوایر دولتی را نیز درآورد. قیمت تضمینی جو درحالی ۱۰ هزار تومان تعیین شده است که کشاورزان بذر این محصول - بذر جو - برای کاشت را هرکیلوگرم ۱۵ هزار تومان خریداری کرده‌اند. پیش از اعلام رسمی قیمت تضمینی جو، خبرگزاری مهر، ۳۰ اردیبهشت‌ماه امسال، از قول نماینده کردکوی، بندر گز، و گمیشان در مجلس گزارش داده بود: "در رابطه با قیمت‌گذاری خرید تضمینی جو کم‌کاری صورت گرفته و این موضوع کشاورزان استان گلستان را با چالش روبه‌رو کرده‌است . . . سطح زیرکشت جو در استان گلستان ۷۸ هزار هکتار است که حداقل ۳۰۰ هزار نفر در این رابطه نقش مستقیم دارند و به‌لحاظ معیشتی با قیمت‌گذاری درگیر هستند." دهقانان تولیدکننده جو در استان‌های ایلام، کرمان، و کردستان نیز با همین مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

نکتهٔ شایان توجه این است که جوِ وارداتی در بازار بین ۱۱ تا ۱۲ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است. اما جوِ تولید داخلی که دست‌رنج دهقان ستم‌دیدهٔ ایرانی است زیر این قیمت خریداری و قیمت‌گذاری می‌شود. فرایند تعیین نرخ خرید تضمینی محصولات راهبردی (استراتژیک) و اساسی کشاورزی در حکومت جمهوری اسلامی نه بر پایهٔ منافع دهقانان زحمتکش و امنیت ملی و غذایی کشور، بلکه بر اساس منافع دلال‌ها، تجار عمده، شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران، و بنیادهای انگلی فعال در امور کشاورزی انجام می‌شود. نارضایتی گندم‌کاران، چایکاران، سیب‌زمینی‌کاران، کلزا[1]کاران، و تولیدکنندگان جو و محصولات دامداری بسیار جدی و گسترده است. سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی حقوق و منافع طیف گستردهٔ دهقانان زحمتکش میهن ما را پایمال و نابود می‌سازد.

---

۱. کُلزا (Rapeseed با نام علمی Brassica napus)، یکی از گیاهان دانه‌روغنی مهم برای تولید روغن خوراکی یا روغن "راپس".

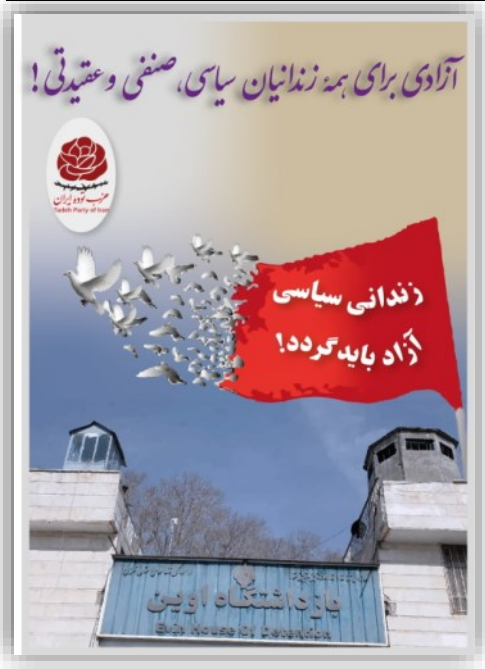

جان و سلامت مردم وسیلهٔ ثروت‌اندوزی

سیاست اقتصادی رژیم کالایی و طبقاتی شدن خدمات درمانی را به‌دنبال داشته است و درمان رایگان را به آرزویی دور از دسترس برای زحمتکشان میهن تبدیل کرده است. بحران عمومی و ورشکستگی اقتصادی، کسری بودجه، و تسلط سرمایه‌داری کلان و رانت‌خواران، چه در نهادهای غارتگر زیر نظر بیت ولی فقیه و چه در اتاق‌های بازرگانی و نهادهای دولتی و نظامی، بر شبکه خدمات درمانی، تولید و واردات و توزیع دارو و تجهیزات پزشکی، از عوامل اصلی بحران حاکم بر حوزه بهداشت و درمان کشور است.

بر اساس گزارش کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، به‌نقل از اکو ایران، ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳، طرح "دارویار" که قرار بود افزایش قیمت آزاد شده دارو پس از حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی را جبران کند به‌خاطر تأمین نشدن بودجه این طرح از طرف دولت، هزینه ۱۶ درصد از اقلام دارویی از جیب خود بیماران تأمین شده است. با توجه به کسری بودجه سال جاری پیش‌بینی می‌شود این روند ادامه داشته و هزینه‌های بسیاری از اقلام دارویی مورد نیاز به قیمت بازار آزاد در اختیار بیماران قرار گیرد. یونس عرب، مدیر عامل انجمن بیماران تالاسمی ایران، ضمن انتقاد از عملکرد ضعیف دولت، شرکت‌های بیمه، و تأثیر زیان‌بار تحریم‌ها، ادعاهای خودستایانه سازمان غذا و دارو را زیر سؤال برده و اعلام می‌کند این سازمان در سال گذشته به‌جای ۱۰ میلیون آمپول مورد نیاز بر اساس برآورد وزارت بهداشت، تنها ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار آمپول را به بیماران تالاسمی اختصاص داده است. عرب اعلام کرد جان بیش از ۱۰ هزار نفر از بیماران تالاسمی به‌خاطر کمبود دارو در خطر مرگ قرار دارد. فاطمه هاشمی رفسنجانی، رئیس بنیاد امور بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج، نیز اعلام کرد سه ماه است داروی "هیدروکسی اوره" که به‌جای خون برای بعضی از بیماران تالاسمی استفاده می‌شود، وارد نشده است (اکو ایران، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳).

افزایش بیماری‌های اعصاب و روان در اثر فشارهای اجتماعی و اقتصادی از دیگر بلایای میهن استبداد زده است. وحید شریعت، رئیس انجمن روانپزشکان، از کمبود ۲۵ قلم دارو و عواقب خطرناک آن در تشدید بیماری‌ها و نیز از عدم پوشش بیمه خدمات روانپزشکی در مراکز درمانی خصوصی برای بیماران اعصاب و روان، سخن گفت. بنا به گزارش منتشر شده خبرگزاری مهر، ۱۲ خرداد، فرامرز اختراعی، رئیس هیئت مدیره سندیکای تولیدکنندگان مواد دارویی، شیمیایی، و بسته‌بندی دارویی، از نفوذ شرکت‌های فراملی در صنعت داروی ایران و واردات ۱/۵ میلیارد دلاری دارو در دوسال اخیر خبر داد. اختراعی در رابطه با واردات بی‌رویه برای نمونه به اختصاص ۴۵ میلیون دلار برای وارد کردن دارویی اشاره می کند که ده تولید کنندهٔ داخلی دارد.

مرادی، مدیر کل منابع انسانی وزارت بهداشت، درخواست استخدام ۸۸ هزار نفر را برای جایگزینی نیروهای بازنشسته و تأمین نیرو برای بخش‌های دیگر در سال جاری داده است، اما به‌گفته ایشان، سازمان امور استخدامی تنها با ۲۵ هزار نفر موافقت کرده است. ادامه سیاست‌های تعدیل نیروی انسانی در شرایطی صورت می‌گیرد که کار طاقت‌فرسای کارکنان بخش درمان، به‌ویژه پرستاران با اضافه‌کاری اجباری و حقوق ناچیز به حدی تحمل‌ناپذیر رسیده و مهاجرت نیروهای درمان را در پی داشته است. شرایط کار کارآموزان دوره پزشکی (رزیدنت‌ها) دست کمی از پرستاران ندارد. بنا به اظهارات عضو کمیسیون بهداشت مجلس، رزیدنت‌ها

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

که در سال اول کار باید ۱۵ کشیک ۲۴ ساعته بدهند، در هر بار کشیک بیش از ۳۶ ساعت و گاهی تا ۴۸ و حتی ۷۲ ساعت کار می‌کنند (خبرگزاری مهر، ۲۸ اردیبهشت). بی‌دلیل نیست که هر از چند گاهی خبر دردناک خودکشی رزیدنت‌ها قلب‌ها را به‌درد می‌آورد.

دریاباری، رئیس مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت، اعلام کرد کیفیت مراکز جراحی محدود نسبت به بیمارستان‌ها بسیار نازل است و باید اعتبار بیشتری به آن‌ها تعلق گیرد. او همچنین گفت در سال گذشته در جریان بازدیدهای نظارتی از مراکز درمانی کشور، ۹ هزار و ۵۴۹ مرکز متخلف و ۵ هزار و ۷۶۰ مرکز غیرمجاز شناسایی شدند. نکته قابل‌توجه و مهم این است که بنا به‌گفته دریاباری، مراکز متخلف رشد ۴۵٫۶ درصدی و مراکز غیرمجاز رشد ۴۲٫۵۲ درصدی داشته‌اند (خبرگزاری مهر، ۲۸ خرداد). این آمار در همین حد هم نشان می‌دهد چگونه سلامتی و جان مردم در نتیجه سیاست‌های رژیم به‌طورفزاینده به وسیله‌ای برای سودجویی و ثروت‌اندوزی تبدیل شده است. البته گویا بیمارستان بین‌المللی قائم رشت که دارای نقایص فنی شناخته شده بوده ولی به‌خاطر زدوبند شهرداری با مالکان آن از تدابیر لازم و فوری برای رفع این نقایص چشم پوشی شده است و همین نقایص باعث حادثه دلخراش آتش‌سوزی و مرگ ۹ نفر از بیماران این بیمارستان شده است، متخلف به حساب نیامده است. مثال دیگر، شرکت داروسازی ثامن، وابسته به نهاد غارتگر آستان قدس رضوی است که با تولید سرم‌های آلوده که برای بیماران دیالیزی از آن‌ها استفاده شده باعث مسمومیت تعداد زیادی از این بیماران و مرگ حداقل ۱۰ نفر از آنان شده است. به همه این‌ها باید بیمارستان‌ها، تخت‌های بیمارستانی، و آمبولانس‌های فرسوده را اضافه کرد تا تصویری روشن‌تر از کمبودها و نابسامانی‌ها در حوزه درمان داده شود. دستیابی به حق درمان رایگان درگرو مبارزه متحد همه زحمتکشان علیه سیاست‌های نولیبرالی رژیم، سلطه نهادهای غارتگر و سرمایه‌داری کلان بر حوزه درمان، تولید، و توزیع دارو و فساد دستگاه‌های دولتی است.

گرانی مواد خوراکی و تشدید فقر و گرسنگی

در گرماگرم نمایش بی‌رونق انتخابات ریاست‌جمهوری و بازار وعده‌های فریبکارانهٔ برگزیدگان ولی فقیه برای منصب ریاست‌جمهوری، مرکز آمار متوسط قیمت‌های ۵۳ قلم از کالاهای خوراکی در مناطق شهری در اردیبهشت ماه امسال را منتشر کرد. طبق این آمار، به‌غیر از ۹ قلم کالا که قیمت‌شان نسبت به ماه گذشته ارزان‌تر شده است، قیمت‌های بقیه کالاها افزایش پیدا کرده‌اند. در میان خوراکی‌هایی که در طول یک ماه افزایش قیمت پیدا کرده‌اند، به گوشت گوسفند با ۴٫۵ درصد افزایش به‌قیمت متوسط هرکیلوگرم تقریباً ۶۱۸ هزار تومان، سیب زمینی با ۱۳٫۶درصد افزایش به قیمت هرکیلو ۲۰ هزار تومان، و برنج ایرانی درجه یک با ۳٫۵ درصد افزایش به‌قیمت هرکیلوگرم ۱۱۶ هزار تومان، می‌توان اشاره کرد. در میان مواد خوراکی‌ای که قیمت‌های‌شان نسبت به ماه گذشته کاهش پیدا کرده‌اند از مرغ ماشینی با ۳٫۸ درصد کاهش قیمت و بادمجان با ۵٫۳ درصد کاهش قیمت به هر کیلو ۲۲ هزار تومان می‌توان نام برد (تجارت نیوز و اکو ایران، ۱۲ خرداد ۱۴۰۳). شیرخشک نیز که غذای اصلی یا کمک غذای بسیاری از نوزادان است هر قوطی ۴۵۰ گرمی به قیمت ۱۰۹ هزار تومان به‌فروش رفته است. مقایسه تغییرات قیمت مواد غذایی با اردیبهشت ماه سال گذشته نشان می‌دهد به‌غیر از ۵ قلم از این کالاها، بقیه تقریباً افزایشی ۳ تا ۹۰ درصدی داشته‌اند. مثلاً "کنسرو ماهی تُن" افزایشی معادل ۹۰٫۶ درصد و شیرخشک معادل ۶۵٫۷ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. قیمت حبوبات هم به‌منزلهٔ جانشینی برای گوشت و منبعی برای تأمین پروتئین لازم برای بدن، رشدی سرسام‌آوری داشته است. برای مثال قیمت یک کیلو لوبیا چیتی در اردیبهشت ماه امسال به ۱۰۷ هزار تومان رسیده است. کنگری، رئیس بُنکداران مواد غذایی تهران، ضمن اشاره به کمبود حبوبات در بازار در ابتدای سال درحالی که حبوبات در انبارها موجود بوده است اما توزیع نمی شد، گفت: "توزیع کنندگان منتظرند قیمت یک سری از کالا، از سوی وارد کنندگان و شرکت‌های تولید کننده مشخص شود و هنوز متوجه نشدند قیمت‌ها چه‌طور است که اقدام به توزیع کنند" (تجارت نیوز، ۲۲ فروردین ۱۴۰۳). این گفته‌ها نشان می‌دهد سیاست‌های اقتصادی رژیم چگونه سرنوشت قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را به دست کلان‌سرمایه‌داران و اقتصاد بازار آزاد رها کرده است.

افزایش هزینه سبد غذایی قشرهای کم‌درآمد با توجه به گرانی دیگر نیازهای اساسی از جمله اجاره بهای مسکن و درمان و در شرایط تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر، به‌معنی تحمیل گرسنگی بازهم بیشتر به زحمتکشان و تهیدستان است. کارگران و زحمتکشان آگاه و هشیار میهن برای بهبود وضعیت زندگی و معیشت‌شان علیه گرانی و فساد و همچنین برای افزایش دستمزدها مبارزه را تشدید کرده‌اند. ادامه تجمع‌ها و تظاهرات بازنشستگان مبارز و اعتصاب گستردهٔ کارگران پیمانی صنعت نفت هم‌زمان با نمایش انتخاباتی رژیم، گواه روشن بی‌اعتمادی و بی اعتنایی زحمتکشان میهن به مانورها و خیمه‌شب‌بازی‌های سران و کارگزاران رژیم است.

ادامهٔ فشار به دانشجویان، دانش‌آموزان، و زنانِ به‌گفتهٔ حکومتیان "بی‌حجاب"

در هفته های برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری نیز مانع از رفتارهای غیرانسانی مأموران گشت ارشاد نشد. زنان قهرمان با ادامهٔ مبارزه برای پوشش اختیاری از موفقیت رژیم در به‌نتیجهٔ دلخواه رسیدن اهدافش به‌منظور اعمال حجاب اجباری مانع شده‌اند به‌طوری که حتی دبیر "شورای انقلاب فرهنگی" طی سخنانی مجبور شد اعتراف کند که "بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کشف حجاب در تهران داریم". البته این درصد از درصد واقعی بسیار پائین‌تر است و به همین علت هم رژیم برای برخورد با این تعداد از زنان با پوشش اختیاری امکان و توانائی ندارد. از این جهت است که رژیم عمدهٔ نیرویش را در مدارس و دانشگاه‌ها برای اعمال فشار به دانش آموزان و دانشجویان در این زمینه به‌کار برده است. برای نمونه حراست دانشگاه خواجه نصیر در هفته‌های اخیر به بهانهٔ رعایت نشدن حجاب، از ورود دانشجویان دختر به دانشکده‌ها و بعضاً از خروج آنان از خوابگاه‌ها ممانعت کرده است. طبق آمارهای تجمیعی از پردیس‌های دانشگاه خواجه نصیر، در یک سال تحصیلی گذشته از هر ۶ دانشجوی دختر یک نفر با پرونده باز کمیته انضباطی مواجه است. در خبر دیگری اعلام شد که مدیر مدرسه "فرهیختگان" در منطقهٔ ۱۸ تهران، به بهانه حجاب اجباری از ورود ۷ دانش‌آموز برای شرکت در آزمون ورودی این دبیرستان نمونه‌دولتی جلوگیری کرده است. درحالی که امکانات و بودجهٔ زیادی بابت سرکوب دانشجویان و دانش‌آموزان صورت می‌گیرد ما شاهد کمبود فضای آموزشی در مناطق محروم کشور می‌باشیم. به‌عنوان نمونه، ابراهیم مرادی، مدیرکل "نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کردستان"، در رابطه با کمبود فضای آموزشی در این استان گفت: "در سال تحصیلی اخیر، بیش از ۳۰۰ هزار دانش‌آموز در ۱۲ هزار و ۷۰۰ کلاس درس و تقریباً ۳ هزار مدرسه حضور داشتند. ۲۰ درصد کلاس‌های درس نیاز به مقاوم‌سازی دارد و ۲ هزار و ۵۰۰ کلاس درس هم باید تخریب یا بازسازی شوند."

ادامهٔ اجرای سیاست‌های ضد محیط‌زیستی رژیم منابع طبیعی کشور را در معرض خطر جدی قرار داده است

در هفته‌های اخیر به علت افزایش دمای هوا شاهد آتش‌سوزی در جنگل‌های زاگرس، استان فارس، و سایر مناطق کشور از جمله خوزستان و کهگلیویه‌وبویراحمد بودیم. بار اصلی مهار آتش‌سوزی و خاموش کردن آن مانند همیشه بر دوش بومیان و مردم محلی افتاده بود. به‌جای برنامه‌ریزی مناسب برای مقابله و نیز پیش‌گیری از گسترش این آتش‌سوزی‌ها در فصل گرما توسط دولت و دستگاه‌های اجرایی مانند به‌کارگیری بالگردها و هواپیماهای آب‌پاش یا دمنده‌ها یا افزایش نیروی انسانی جنگلبانی، رژیم مهار آتش‌سوزی را به نیروهای بومی و با خرج حداقل از بودجه مرتبط با چنین رویدادهایی سپرده است. رژیم نمی‌خواهد بودجهٔ مناسبی را در اختیار دستگاه‌های اجرایی جنگلبانی برای برنامه‌ریزی و انجام پروژه‌های بازدارندگی بگذارد. نیروی انسانی مناسب با داشتن وسایل مجهز مکانیزه که می‌تواند نقش مهمی را در پیشگیری آتش‌سوزی با نگه‌داری مناسب از جنگل‌ها انجام دهد به‌طورکلی در سایه سیاست‌های ضد مردمی رژیم به فراموشی گذاشته شده است. باید با بسیج همان نیروی بومی و محلی که در اطفای حریق نقش اصلی را دارند برای اجرای این سیاست‌ها رژیم را تحت فشار قرار داد.

ادامهٔ شکاف میان مردم و دیکتاتوری ولایی ...

جنبش کارگری و حرکت‌های آن در چند سال گذشته، و نمونهٔ کنونی آن در اعتصاب بیش از ۲۱۰۰۰ کارگر پروژه‌یی در ۱۰۴ شرکت پیمانکاری فعال در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، زنگ خطری برای سران حکومتی بوده است. رشد مداوم حرکت‌های اعتراضی صنفی و افزایش آگاهی زحمتکشان به منافع طبقاتی‌شان شکاف و رودرویی بین زحمتکشان و دیکتاتوری ولایی را در جامعهٔ آشکارا طبقاتی ایران امروز برجسته‌تر کرده است. به‌دلیل ماهیت ضدّمردمی و پی‌آمدهای ناشی از نظام سرمایه‌داری رژیم ولایی، این رشد مبارزاتی و افزایش آگاهی زحمتکشان زنگ خطری جدّی برای حافظان حکومت استبدادی بوده است.

در انتخابات اخیر، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، دستگاه‌های حکومتی برای بسیج نیرو و رونق دادن به انتخابات و افزایش آرای ریخته‌شده تمام تلاش‌خود را از جمله با انواع اقدام‌های مشترک جناح‌های قدرت از اصلاح‌طلبان حکومتی گرفته تا اصول‌گرایان به کار بردند، اما این تلاش برای لاپوشانی کردن ذهنیت بسیار منفی اکثریت مردم در برخورد با حکومت در نهایت بی‌ثمر ماند.

نتیجهٔ دور اول نمایش انتخاباتی جمعهٔ گذشته به‌روشنی نشان‌دهندهٔ وضع نامتعادل و ضربه‌پذیر دیکتاتوری ولایی در برابر افکار عمومی ناراضی و مخالف بود. در روند این انتخابات، آشفتگی در سیاست‌گذاری‌های هرم قدرت پس از مرگ رئیسی برای مهار کردن بحران ورشکستگی "حکومت یکدست" آشکار بود. نتیجه آن شد که حتی طبق آمار رسمی جمهوری اسلامی، کمتر از ۴۰درصد واجدان شرایط در رأی‌گیری شرکت کردند. از این میان، طبق روال معمول بخش چشمگیری از آرای ریخته‌شده در صندوق‌ها ناشی از کشاندن اجباری شاغلان نهادهای دولتی به پای صندوق‌های رأی بود. از این رو، رأی ندادن بیشتر از ۶۰درصد جمعیت واجد شرایط نشان‌دهندهٔ شکست فاحش پروژهٔ "مشارکت حداکثری" خامنه‌ای است. به‌رغم درخواست خامنه‌ای و تبلیغات کرکننده چهره‌های شاخص حکومتی مانند ظریف و خاتمی و فراخوان آنها برای "مشارکت" هرچه بیشتر، مشخص است که اکثر مردم انتخابات جمعهٔ گذشته را به‌درستی انتخاباتی فرمایشی ارزیابی کردند و حاضر به مشارکت در این بازی فریبکارانهٔ رژیم و رقابت خودی‌ها نشدند.

در نهایت، انتخابات به دور دوم و رقابت جلیلی و پزشکیان در این دور کشیده شد که هر کدام در حدود فقط ده میلیون رأی، یعنی تقریباً یک‌ششم آرای کل واجدان شرایط رأی دادن را کسب کردند. با توجه به تقسیم‌بندی آرای اعلام‌شده و موقعیت پزشکیان ظاهراً اصلاح‌طلب در برابر جلیلی اصول‌گرا، سران حکومت و به‌ویژه شخص خامنه‌ای تلاش خواهند کرد که در دور دوم در روز جمعه ۱۵ تیر این شکست بزرگ در "مشارکت حداکثری" را تا آنجا که می‌توانند مدیریت و جبران کنند. برای درک بهتر آنچه در جریان است، واکاوی نحوهٔ مُهره‌چینی‌ها و تأیید نامزدهای انتخاباتی و تلاش بی‌ثمر اصلاح‌طلبان حکومتی برای اثرگذاری بر افکار عمومی می‌تواند مفید باشد.

از همان ابتدا روشن بود که فقط نمایش رسوای زورآزمایی و تصفیه‌حساب دو جناح از اصول‌گرایان، یعنی امثال جلیلی و قالیباف، نمی‌تواند چارهٔ بی‌اعتنایی اکثر مردم به انتخابات باشد. در نتیجه، برای اثرگذاری بر افکار عمومی و رونق دادن به انتخابات و رأی‌گیری، در کنار درخواست "مشارکت حداکثری" خامنه‌ای- که مخاطبان خاص خودش را در پایگاه اجتماعی هرچند محدود رژیم دارد- در پشت درهای بسته تصمیم گرفته شد که پزشکیان به‌ظاهر اصلاح‌طلب نیز وارد میدان شود. بدین‌سان، صلاحیت پزشکیان در شورای نگهبان تأیید شد و او با شعار تقلبی و فریبکارانهٔ "برای ایران" به‌عنوان "نامزد پاک‌دست" در کنار نامزدهای اصول‌گرا فعالیت تبلیغاتی‌اش را با همراهی افرادی مانند جواد ظریف آغاز کرد. این اقدام حساب‌شده فقط با تأیید و حمایت خامنه‌ای می‌توانست انجام شود.

برای افزایش میزان اثرگذاری "نامزد پاک‌دست" بر افکار عمومی، به تیم کارزار انتخاباتی پزشکیان و جواد ظریف اجازهٔ موقتی برای ایجاد طوفان رسانه‌یی با نطق‌های آتشین و سر دادن شعارهای رادیکال داده شد. آنان موقتاً اجازه یافتند که برای تهییج افکار عمومی از برخی خط‌های قرمز "نظام" عبور کنند. برای مثال، پزشکیان بدون کوچکترین مخالفتی از

... شکست فاحش پروژهٔ "مشارکت حداکثری" و ناتوانی خامنه‌ای و اعوان و انصارش در مهار بحران نارضایتی شدید مردم را می‌شد پیش‌بینی کرد. اکثریت قاطع مردم کشور پیامدهای دردناک زندگی کردن در زیر دیکتاتوری مذهبی و اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه بر پایهٔ اجرای برنامه‌های نولیبرالی را روزانه با پوست و گوشت و استخوان احساس می‌کنند. زحمتکشان به ستوه آمده می‌بینند که همهٔ شاخه‌های قدرت جمهوری اسلامی، به پشتوانهٔ سرمایه‌داران کلان و کارفرمایان چپاولگر و صاحبان ثروت‌های غارت‌شده، در سرکوب اعتراض و مبارزهٔ صنفی سازمان‌یافته کارگران و دیگر زحمتکشان برای عدالت اجتماعی شریک و سهیم‌اند. امروزه زحمتکشان کشور به‌تجربه دریافته‌اند که این کارگزاران و سهم‌برندگان از رژیم اسلامی همگی در چهارچوب "سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری" کار می‌کنند که رئیس‌جمهور گماردهٔ ولی فقیه- چه پزشکیان و روحانی و خاتمی باشد و چه جلیلی و رئیسی- موظف به اجرای آنهاست...

جانب سران رژیم بارها این نوع انتقادهای داغ و "خطرناک" را تکرار کرد: "پس مقصر قیمت گوشت و غیره کیست؟ لابد این هم تقصیر آمریکاست. چهل سال است دارید وعده می‌دهید." طوری حرف می‌زند که انگار خودشان از گردانندگان حکومت نبوده‌اند! پزشکیان و ظریف با این سخنوری‌های به‌ظاهر رادیکال مجوّزدار در عمل حکومت ولایت فقیه، برخی سیاست های دولت های جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته را با خیال راحت زیر سؤال بردند تا بلکه بتوانند عدهٔ بیشتری را به پای صندوق‌های رأی بکشانند. این در حالی است که پزشکیان با افتخار خودش را کاملاً تابع سیاست‌های "رهبری" اعلام کرده و به‌واقع هم چنین بوده است!

فصل مشترک این طیف وسیع و ناهمگون متشکل از جناح‌ها و فعالان سیاسی و نظریه‌پردازان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب فقط و فقط تحقق "مشارکت حداکثری" مورد نظر خامنه‌ای برای بقای "نظام" بود. همگی آنان تا ساعت آخر روز رأی‌گیری ۸ تیر به این قرارداد نانوشته وفادار ماندند. برای مثال، در آخرین ساعت‌های جمعهٔ گذشته، با روشن شدن نادرست یا تقلبی بودن نظرسنجی‌ها و معلوم شدن میزان کم "مشارکت"، حتی عباس عبدی از سر ناچاری این پیام گنگ و مضحک را منتشر کرد: "رأی ما، مهم‌تر از آرای آقای پزشکیان، میزان مشارکت است. از ساعت ۱۲ تا ۴ به‌طور طبیعی روند رأی دادن کُند شده بود، ولی اکنون به‌صورت تصاعدی در آمده و انتظار می‌رود در ساعات آینده نیز با شدت بیشتری افزایش یابد."

همچنین، پس از تمدید مهلت رأی دادن تا نیمه‌شب، هر سه نامزد اصلی تا آخرین ساعت‌های رأی‌گیری در فضای مجازی با انتشار شعارهای مزوّرانه‌ای مانند "برای ایران"، "کشورمان ایران چشم‌انتظار شماست"، یا "پای ایران در میان است" از مردم خواستند که در وقت باقی‌مانده به پای صندوق‌های رأی بروند و سعی کردند افراد "مردد" را قانع کنند که رأی بدهند. جالب است که این ذوب‌شدگان در ولایت و حکومت اسلامی، در چنین روزهایی دیگر برای اسلام و مسلمین گلو پاره نمی‌کنند و تازه یاد ایران و مردم ایران می‌افتند!

به‌رغم ترکیب حساب‌شدهٔ نامزدهای تأیید صلاحیت شده و صدور اجازهٔ حکومتی به پزشکیان و ظریف و بقیه برای سر دادن شعارهای آتشین و همراهی امثال خاتمی، کاروان تبلیغاتی "نامزد پاک‌دست" فقط توانست حدود ۱۷درصد از آرای کل جمعیت ۶۱ میلیون و ۴۵۲ هزار واجد شرایط رأی دادن را به دست آورد! همچنین، مجموع ۹ میلیون و ۴۷۳ هزار رأی جلیلی و ۳ میلیون و ۳۸۳ هزار رأی قالیباف- یعنی کل رأی به‌اصطلاح "جبههٔ انقلاب"- ۶ میلیون از آرایی که در سال ۱۴۰۰ به رئیسی داده شده بود، کمتر بود. یعنی مشارکت هواداران اصول‌گرایان نه‌فقط "حداکثری" نشد، بلکه کاهش هم یافت.

شکست فاحش پروژهٔ "مشارکت حداکثری" و ناتوانی خامنه‌ای و اعوان و انصارش در مهار بحران نارضایتی شدید مردم را می‌شد پیش‌بینی کرد. اکثریت قاطع مردم کشور پیامدهای دردناک زندگی کردن در زیر دیکتاتوری مذهبی و اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه بر پایهٔ اجرای برنامه‌های نولیبرالی را روزانه با پوست و گوشت و استخوان احساس می‌کنند. زحمتکشان به ستوه آمده می‌بینند که همهٔ شاخه‌های قدرت جمهوری اسلامی، به پشتوانهٔ سرمایه‌داران کلان و کارفرمایان چپاولگر و صاحبان ثروت‌های غارت‌شده، در سرکوب اعتراض و مبارزهٔ صنفی سازمان‌یافته کارگران و دیگر زحمتکشان

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران...

نهایی اعلام شده تعداد رأی‌های شمارش شده ۲۴ میلیون و ۵۳۵ هزار و ۱۸۵ رأی است و این درحالی است که وزارت کشور پیش از برگزاری انتخابات اعلام کرده بود بیش از ۶۱ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۳۲۱ نفر واجدین شرایط رأی دادن در داخل و خارج ایران هستند. بر این اساس، درصدِ مشارکت کنندگان در این انتخابات به ۴۰ درصد هم نمی‌رسد. اگر ارقام رأی‌های باطله که ۱/۷ درصد برآورد می‌شود محاسبه و از ۴۰ درصد کم کنیم میزان شرکت کنندگان در نمایش انتخاباتی رژیم ولایت فقیه برابر با ۳۸ درصد واجدین شرایط رأی دادن یعنی پایین‌ترین میزان شرکت کنندگان در انتخابات در طول حیات جمهوری اسلامی است. نکتهٔ قابل‌توجه دیگر اینکه تعداد رأی‌های باطله در این انتخابات که بیش از ۱ میلیون گزارش شده است، پنج برابر بیش از تعداد رأی‌های داده شده به مصطفی پورمحمدی، جنایتکار و عضو "گروه مرگ" رژیم در جریان فاجعهٔ ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ است.

پاسخ قاطع مردم به مانورهای فریبکارانه و حساب شدهٔ رژیم، ازجمله تأیید صلاحیت "پزشکیان" که با دستور مستقیم ولی فقیه به شورای نگهبان صورت گرفته بود، نشانهٔ آشکار دیگری است که به‌رغم همه تلاش‌های کارگزاران رژیم، اصلاح‌طلبان حکومتی، و شماری بسیار اندک از ستایندگان حرفه‌ای برگزاری "انتخابات" در رژیم، زیر انواع پوشش‌های فریبکارانه ازجمله "اپوزیسیون" و "چپ ملی و ضد امپریالیست" که با آغاز هر انتخاباتی سر از خواب زمستانی برمی‌دارند و مردم را به رأی دادن و دیدن "روزنه" برای "انتخاب" میان "بد و بدتر" تشویق می‌کنند، مردم میهن ما آگاهانه خواهان پایان یافتن این حکومت ضدمردمی و استبدادی هستند.

نکتهٔ قابل‌تأمل اینکه، علی خامنه‌ای در روزهای پیش از انتخابات مردم را از هر دیدگاهی به شرکت در "انتخابات" تشویق می‌کرد و هنگام انداختن رأی در صندوق در روز "انتخابات" مشارکت مردم در این انتخابات را برای جمهوری اسلامی "نیاز قطعی" خواند و افزود: "دوام و قوام و عزت و آبروی جمهوری اسلامی در دنیا متوقف به حضور مردم است."

تحریم نمایش انتخاباتی رژیم از سوی اکثریت قاطع نیروهای مردمی و آزادی‌خواه کشور، به ویژه زنان و زحمتکشان میهن، شمار زیادی از زندانیان سیاسی، خانواده های دادخواه، زهرا رهنورد و میرحسین موسوی، و اکثریت قاطع اصلاح‌طلبان رادیکال و همراه با جنبش مردمی، نشان داد همیاری طیف وسیع نیروهای آزادی‌خواه کشور که تبلور روشن آن را در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ و انتخابات مجلس چهاردهم در اسفندماه ۱۴۰۲ مشاهده کردیم همچنان ادامه دارد و روشنای امیدی است در چشم‌انداز افق ادامهٔ همیاری‌ها در عرصه‌هایی دیگر برای کمک به رشد و استحکام جنبش مردمی میهن ما.

"انتخابات" در مرحلهٔ دوم و شعار دروغین "روزنه" برای القای امکان اصلاح‌پذیری رژیم

با اعلام نتایج نهایی رأی‌ها و از آنجائی که هیچ‌کدام از نامزدهای برگمارده نتوانستند پنجاه درصد آرا را به‌خود اختصاص دهند، نمایش انتخاباتی رژیم به دور دوم کشیده می‌شود و از هم‌اکنون نامزدهای اصول‌گرا حمایت خود را از سعید جلیلی اعلام کرده‌اند.

باید انتظار داشت که اصلاح‌طلبان حکومتی و دیگر نیروهای مدافع ادامهٔ حیات حکومت جمهوری اسلامی با بوق و کرنا به خیابان‌ها بیایند و شعار دهند که باید همگی تلاش کنیم از انتخاب سعید جلیلی جلوگیری گردد و پزشکیان انتخاب شود. این تلاش برای به میدان آوردن مردم درحالی است که آقای پزشکیان در جریان مصاحبه‌های تلویزیونی بارها تأکید کرد که فردی است "ذوب شده در ولایت" و در مهم‌ترین معضل‌های کشور از تعیین سیاست خارجی و اطلاعاتی گرفته تا آزادی زندانیان سیاسی- عقیدتی و جلوگیری از تعرض وحشیانه و هر روزهٔ گزمگان رژیم به زنان میهن‌مان، هیچ اجازه و قدرتی برای تعیین مسیر ندارد. ما اطمینان داریم که مردم هوشیار و آگاه میهن ما نمایش انتخاب میان "بد و بدتر" در دور دوم "انتخابات" را هم با تحریم قاطع خود نقش بر آب خواهند کرد.

شعار فریبکارانهٔ پیدا شدن "روزنه" در شرایط کنونی و آن هم پس از سرکوب خونین خیزش مردمی "زن، زندگی، آزادی" و اوج گرفتن اعتراض‌های وسیع کارگری و زحمتکشان، ازجمله اعتصاب ده‌ها هزار تن از کارگران پروژه‌ای شرکت نفت و شرکت‌های وابسته به آن هدفی مشخص را دنبال می‌کند. مبلغان و مدافعان این نظر تلاش‌شان آرام کردن اوضاع به‌شدت بحرانی و پرتلاطم جامعه و دامن زدن به این توهم است که گویا رژیم درحال تغییر دادن مسیرش است و بنابراین با شرکت در نمایش انتخاباتی و پیروزی نمایندهٔ "اصلاح‌طلبان" مواردی کوچک از حقوق مردم را می‌توان تأمین کرد.

تجربهٔ دهه‌های اخیر به‌روشنی نشان داده است که حکومت جمهوری اسلامی دیکتاتوری‌ای مطلقه و ضد مردمی بر اساس اصل "ولایت فقیه" است و به‌هیچ‌صورتی اصلاح‌پذیر نیست و اگر امروز اجازه می‌دهد فردی مثل پزشکیان در نمایش انتخاباتی شرکت کند تماماً بر اساس برنامه‌های راهبردی رژیم برای ادامه حیاتش است.

هم‌میهنان گرامی

حزب تودهٔ ایران در کنار نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و اکثریت قاطع مردم میهن‌مان ایستاده است که واکنشی صریح به نمایش انتخاباتی رژیم دادند. همان‌طور که در اطلاعیهٔ پیش از برگزاری این نمایش اعلام شد حزب ما معتقد است شکاف عمیق و گستردهٔ امروزی بین اکثر قریب‌به‌اتفاق آحاد جامعه و دیکتاتوری حاکم ترمیم‌ناشدنی است. بخش عمدهٔ جامعه به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان، و همچنین زنان، جوانان، و دانشجویان خواهان دگرگونی‌هایی بنیادی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و گذر از این رژیم استبدادی‌اند. جمهوری اسلامی در شرایط پوسیدگی است و با بحران‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی دشوار برای بقایش روبه‌رو است، تصمیم‌گیری‌هایی که البته و لزوماً هم ضامن بقایش نخواهند بود. با تشدید مبارزهٔ مشترک و متحد همه نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور می‌توان به‌سوی پایان دادن به حکومت دیکتاتوری و استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک حرکت کرد.

حزب تودهٔ ایران
۹ تیرماه ۱۴۰۳

ادامهٔ پیروز باد مبارزه و اعتصاب کارگران ...

پروژه‌ای نفت برای دستیابی به وعده‌های داده شده بعد از اعتصاب‌های گسترده تابستان ۱۴۰۰ برای حذف پیمانکاران است. به نظر کارگران اعتصابی رژیم ولایت فقیه به جای عمل به وعده‌های داده شده و تصویب و اجرای لایحه برای حذف پیمانکاران، مجلس رژیم ولایی برنامه هفتم توسعه را برای تحمیل دستمزد و روابط کاری ناعادلانه تصویب کرد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، کارگران اعتصابی که "دستمزدی چند برابر کمتر از نیروهای رسمی" دریافت می‌کنند، می‌گویند، "در برابر کار یکسان، مزد یکسان و شرایط کاری یکسان، می خواهیم مانند کارگران رسمی از همه مزایای شغلی صنعت نفت برخوردار باشیم." کارگران اعتصابی همچنین خواستار پایان دادن به سرکوب، اخراج و ممنوع الورود کردن کارگران به محل کار، حذف پیمانکاران، و افزایش دستمزد و عملی شدن "۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت" در شرایط طاقت فرسای کاری هستند. گرمای شدید تابستانی آغاز شده و شرایط کار را بشدت غیر قابل تحمل کرده است و از این روبهبودی وضعیت خوابگاهها و غذا خوری ها از جمله مطالبات کارگران است. کارگران پیمانکاری صنعت نفت همچنین می‌گویند دولت های رژیم ولایت فقیه در غارت اندوخته‌های صندوق‌های بازنشستگی سهیم بوده‌اند، و درمان رایگان را برای بیمه‌شدگان نابود کرده‌اند.

حزب تودهٔ ایران قاطعانه از اعتصاب کارگران صنعت نفت با خواسته رفع تبعیض، افزایش دستمزد، دستیابی به شرایط کار انسانی و بهره‌مند شدن از غذا و خوابگاه‌های مناسب حمایت می‌کند.

حزب توده ایران
۱ تیر ۱۴۰۳

ادامهٔ فراخوان برای حمایت و همبستگی با ...

پروژه‌ای است که از چهار سال پیش آغاز شده است. سال ۱۴۰۰ در زنجیرهٔ این جنبش بیش از یکصد و ده هزار کارگر پرژه‌ای شرکت کردند و دولت و کارفرمایان را به قبول خواست‌های‌شان مجبور کردند. دولت حتی قبول کرد فعالیت شرکت‌های پیمانکاری نیروی انسانی را محدود و متوقف کند. ولی به‌دلیل وجود مانع‌های سیاسی و قانونی رژیم ایران در برابر حضور و فعالیت مؤثر سندیکاهای کارگری هیچ‌کدام از این خواست‌ها اجرایی نشده‌اند. وزارت کار و مرجع‌های دولتی درعمل از اجرا کردن موافقت‌نامه‌ها طفره رفته‌اند.

اعتصاب برنامه‌ریزی شدهٔ کارگران پروژه‌ای که زمزمه‌های انجام آن از هفته‌ها پیش به گوش می‌رسید، بر اساس زمان‌بندیِ دقیق و حساب شدهٔ فعالان کارگری و سندیکالیست‌های باتجربه از روز ۳۱ خردادماه ۱۴۰۳ و با اعلام خواست‌های محوری کارگران فعال در عرصه‌های حیاتی گسترش تأسیسات نفتی و پروژه‌های صنعتی کشور کلید خورد. در این روز طبق گزارش فعالان سندیکایی حاضر در میدان، ۳۰۰۰ (سه هزار) کارگر در ۳۰ (سی) شرکت و پروژه از فازهای مختلف "عسلویه" گرفته تا "دشت عباس"، از بندر "جاسک" تا پالایشگاه‌های "اصفهان"، از جوشکاران شرکت "استیم" در پتروشیمی اسلام‌آبادغرب گرفته تا جوشکاران و مونتاژکاران شرکت "صدرا"ی بندر جاسک، به اعتصاب پیوستند.

خواست محوری کارگران پروژه‌ای در پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، و دیگر مرکزهای صنایع نفت و گاز و نیروگاهی علاوه بر حذف کردن شرکت‌های انگلی پیمانکاران "نیروی انسانی"، یعنی شرکت‌های پیمانکاری‌ای که در مقام واسطه بین کارگران پروژه‌ای و شرکت‌های نفت و گاز عمل می‌کنند، عبارت است از: اجرای ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی (مشابه آنچه در مورد کارمندان و کارگران رسمی شرکت نفت مقرر شده است)، افزایش دستمزدها طبق لیست‌های ارائه شده از طرف "کمیین مطالبات کارگران پروژه‌ای" بر اساس تجربه، بغرنجیِ کار، آموزش، و مهارت‌های فنی، و منطقهٔ فعالیت عملی کارگر. کارگران همچنین بهبود شرایط زیستی، نظافت و مسایل بهداشتی در خوابگاه‌ها، بهبود وضعیت غذا در کانتین‌ها (غذاخوری‌ها)، بهبود سرویس‌های نقل‌وانتقال کارگران از خوابگاه به "سایت" و بالعکس هم از نظر ایمنی و هم نصب کولر و تهویهٔ مؤثر در شرایطی که درجه حرارت هوا در منطقه از ۵۰ درجه سانتیگراد به بالا است.

بر اساس گزارش های میدانی، تا بامداد امروز ۱۹۰۰۰ (نوزده هزار) کارگر پروژه‌ایِ ۸۶ شرکت فعال در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به اعتصاب پیوسته‌اند و پیش‌بینی می‌شود در خلال روزهای آینده هزاران کارگر دیگر به اعتصاب بپیوندند. اخبار دریافتی از گسترش اعتصاب‌ها حکایت دارند و پیش‌بینی می‌شود در روزهای آینده بخش‌هایی دیگر از کارگران صنایع نفت و گاز به صف‌های متحد اعتصاب‌های کارگری بپیوندند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث) در روز شنبه ۲ تیرماه ۱۴۰۳ضمن اعلام اتحاد و همبستگی با کمپین مطالبات کارگران پروژه‌ای، کارگران ارکان ثالث، و همه کارگران بخش‌های مختلف را به پیوستن به اعتصابات سراسری نفت فراخواند. اعلام این فراخوان درحالی است که گزارش‌هایی متعدد از تهدید کارگران به اخراج از کار و "در لیست سیاه قرار گرفتن" آنان منتشر شده است. کارفرمایان سعی دارند با تهدید و ارعاب و همچنین با ارائهٔ پیشنهادهایی بی پایه و فریبکارانه کارگران را از پیوستن به اعتصاب بازدارند. در وضعیت بغرنج سیاسی حاکم بر ایران نباید گذاشت رژیم سرکوبگر و کارفرمایان با فشار و به گرسنگی کشاندن کارگران خواست‌های قانونی و مشروع‌شان نادیده گرفته و زیر پا بگذارند.

حزب تودهٔ ایران از این حرکت اعتصابی قانونمند کارگران پروژه‌ای صنایع نفت و گاز حمایت می‌کند. حزب تودهٔ ایران حزب‌های کمونیست- کارگری جهان و سازمان‌های سندیکایی بین‌المللی را فرامی‌خواند تا با ابراز پشتیبانی فعال از کارگران و زحمتکشان ایران، با ابراز همبستگی با مبارزهٔ برحق آنان برای دستیابی به صلح، حقوق راستین، آزادی‌های سندیکایی، و عدالت اجتماعی فعالانه حمایت کنند.

حزب تودهٔ ایران
۵ تیرماه ۱۴۰۳

ادامهٔ بحران لیبرالیسم ...

لیبرالیسم است که خود را به‌عنوان یک راه جایگزین غیرسوسیالیستی برای آزادی انسان معرفی می‌کند.

این موقعیت دشوار لیبرالیسم است که بحران آن را تشکیل می‌دهد. لیبرالیسم نمی‌تواند ادعا کند که آزادی در سرمایه‌داری زمانی امکان‌پذیر است که بیکاری در مقیاس بزرگ وجود داشته باشد که دستمزدها را نیز پایین نگه می‌دارد و باعث رکود عمومی یا بدتر شدن وضعیت کار می‌شود. بدون فراتر رفتن از سرمایه‌داری نولیبرال که اتحاد طبقاتی لازم برای آن اقتصاد را فراتر از خود سرمایه‌داری می‌برد، نمی‌توان بر این واقعیت مادی غلبه کرد (بحث بازگشت به یک سرمایه‌داری پیش از نولیبرالیسم مشابه صحبت از یک افسانه همیشگی، "سرمایه‌داری رقابت آزاد" است، همچون وسیله‌ای برای از بین بردن عواقب بد سرمایهٔ انحصاری که لنین در کتاب "امپریالیسم..." به آن اشاره کرده بود). هرگونه توافق بین کشورهای امپریالیستی برای محرک مالی هماهنگ درحالی که کشورهای زیرسلطه امپریالیسم شامل آن نمی‌شوند، به‌منزلهٔ خیانت است به آنچه که لیبرالیسم ادعا می‌کند.

لیبرالیسم کلاسیک در دوران رکود شکست‌خورده بود. "کینز"ی یا "لیبرالیسم نو" با بحران "نولیبرالیسم" شکست خورده است. و هیچ نسخه‌ای از لیبرالیسم موجود یا حتی ممکن وجود ندارد که بتواند اقتصادها را از رکود فعلی خود خارج کند و درعین‌حال آن‌ها را در زیر پوشش سرمایه‌داری نگه دارد.

نویسنده: پرابهات پاتنایک، اقتصاددان برجسته، پروفسور بازنشستهٔ دانشگاه "جواهر لعل نهرو" (هند).

[منبع برگردان به فارسی: نشریه "دمکراسی مردمی"، نشریهٔ اینترنتی "حزب کمونیست هند" (مارکسیست)، ۱۲ ماه مه ۲۰۲۴/ ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳].

ادامهٔ کارزار انتخاباتی حزب‌های کمونیست ...

۶۷ نماینده پارلمانی در سال ۲۰۲۴/۱۴۰۳ رسید. پیتر مرتنز گفت: "این واقعیت که بسیاری از کارگران و جوانان عضو این پارلمان خواهند شد، پیام مهم جدیدی است که حزب ما ارسال می‌کند."

مرتنز ادامه می‌دهد: "ما در نقش حزبی چپ کارزار نیرومندی را راه انداخته‌ایم که به دگرگونی در شکل کارزار انتخاباتی انجامیده است. ما موفق شدیم که کارزار را افزون بر گفتمان‌های دیگر به پرداختن به موضوع بستن مالیات بر میلیونرها را وا داریم."

این پیروزی به‌شکل نامنتظره و ناگهانی پدید نیامده است بلکه حاصل یک روند گام به گام است. ما دیرزمانی است که پس از برگزاری کنگرهٔ نوسازی در سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ رشد حزب را سامان داده‌ایم. در سال ۲۰۱۲/۱۳۹۱ در شهر آنتورپ، مرکز استانی به همین نام و شهر "لیژ"، مرکز استانی به همین نام، به موفقیت‌هایی دست یافتیم. در سال‌های ۲۰۱۴/۱۳۹۳ و ۲۰۱۹/۱۳۹۸ دستاوردهایی در سطح فدرال و منطقه داشته‌ایم و نخستین نماینده حزب کارگران بلژیک را به پارلمان اروپا فرستادیم. امروز، ما میوهٔ این فرایند را برداشت می‌کنیم."

این کارزار انتخاباتی به‌دست بالغ بر ۲۰هزار داوطلب به کارزاری پویا و پرشور تبدیل شد. پیتر مرتنز در پایان می‌گوید: "می‌خواهم صمیمانه از تک تک آنان سپاس‌گزاری کنم. این تیم شگفت‌انگیز ما را در توانایی‌مان برای سازندگی حزب و آمادگی در برابر چالش‌های پیشِ رو استوارتر و مصمم‌تر ساخته است."

همبستگی سندیکاهای بزرگ جهان با اعتصاب قدرتمند کارگران پروژه‌یی در صنایع نفت، گاز و مجتمع‌های صنعتی

با اعلام رسمی حمایت فدراسیون سندیکایی جهانی ایندستریال از اعتصاب کارگران پروژه‌یی که از روز ۳۱ خرداد در صنایع استراتژیک ایران آغاز شده است، و سپس پیوستن سندیکاهای قدرتمند بخش صنایع سنگین و تولیدی در سوئد و انگلستان و استرالیا به این جنبش همبستگی، طنین مبارزهٔ حق‌طلبانه و قانونی کارگران پروژه‌یی ایران به گوش جهانیان رسید. گفتنی است که اتحادیهٔ جهانی ایندستریال در چهارچوب کنفدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری (آی‌تی‌یوسی) فعالیت می‌کند که منافع و خواست‌های کارگران صنایع انرژی، شیمیایی، خودروسازی، و نساجی را نمایندگی می‌کند.

موج اعتصاب قدرتمند کارگران پروژه‌یی در میدان‌های نفت و گاز جنوب کشور، پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی، نیروگاه‌ها، و دیگر صنایع در کشور، که از روز ۳۱ خرداد آغاز شده بود، در هفتهٔ گذشته ادامه و گسترش یافت. همان‌گونه که در فراخوان روز ۵ تیر حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران، برای حمایت از اعتصاب گستردهٔ کارگران پروژه‌یی صنعت نفت و صنایع مرتبط اعلام شد، تا کنون بیش از ۲۰هزار کارگر به این اعتصاب پیوسته‌اند.

به‌رغم سرکوب کارگران و اتخاذ سیاست تهدید و تمهید کارگران از سوی نهادهای سرکوبگر و امنیتی رژیم برای دور نگه داشتن آنها از موج اعتصاب‌های اخیر، روزی نیست که شمار بیشتری از کارگران در طلب حق خود به این حرکت حق‌طلبانه و قانونی نپیوندند. در پایان نهمین روز اعتصاب اعلام شد که بر اساس گزارش میدانی دقیق فعالان "کمپین مطالبات کارگران پروژه‌یی" و "سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران"، تا کنون اعتصاب، فعالیت روزمره ۱۰۴ کارگاه و شرکت پیمانکاری فعال را مختل کرده و بیش از ۲۱۰۰۰ کارگر در اعتصاب‌اند.

کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر)، سازمانی مردم‌نهاد که در بریتانیا فعالیت می‌کند و هشت مرکز سندیکایی قدرتمند و نیروهای چپ و ترقی‌خواه در بریتانیا از فعالیت‌های آن حمایت می‌کنند، از نهادهایی است که همواره در عرصهٔ جلب همبستگی با مبارزات قانونی و برحق مردم و زحمتکشان ایران علیه سرکوب سیاسی، نقض حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، برضد جنگ و مداخله خارجی در ایران، و برای تحقق و حفظ صلح کوشیده است. کودیر روز ۴ تیر با ارسال اطلاعیه‌ای به‌نقل از نشریهٔ "پیام سندیکا" به سازمان‌های عضو و هوادارانش اطلاع داد که "از روز پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۳ کارگران پروژه‌یی برون‌سپاری‌شده در پالایشگاه‌ها، تأسیسات نفت و گاز، و نیروگاه‌های برق کشور در اعتراض به میزان مزد ناکافی و شرایط کار نامناسب دست به اعتصاب زده‌اند. مطالبات اصلی آنها شامل تغییر اساسی در شرایط کار و الگوهای شیفت‌کاری و همچنین پایان دادن به استفاده از شرکت‌های تأمین نیروی انسانی است که عملاً دلالان نیروی کارند و به عنوان حائل و واسطه در رابطهٔ میان کارگران و کارفرمایان اصلی قرار گرفته‌اند."

به گزارش کودیر، سازمان‌دهندگان اعتصاب اعلام کرده‌اند که "تا زمانی که به خواست‌های کارگران رسیدگی نشود، هیچ پیچی سفت نخواهد شد، هیچ لوله‌ای جوش داده نخواهد شد، و هیچ داربستی برپا نخواهد گردید."

در ادامه، ترجمهٔ بخش‌هایی از متن چهار پیام عمده از نهادهای شناخته‌شدهٔ سندیکایی جهان را برای اطلاع خوانندگان نامهٔ مردم منتشر می‌کنیم.

همبستگی اتحادیهٔ سراسری کارگران حمل‌ونقل ریلی و دریایی بریتانیا با کارگران پروژه‌یی نفت و گاز ایران

من از جانب مجمع عمومی سالانهٔ اتحادیهٔ سراسری کارگران حمل‌ونقل ریلی و دریایی بریتانیا (RMT)، که این هفته در شهر هال برگزار می‌شود، اعلام می‌کنم که اتحادیهٔ ما همبستگی کاملش را با کارگران پروژه‌یی اعتصابی در صنایع نفت و گاز ایران ابراز می‌کند که برای مزد بهتر، تأمین اجتماعی مناسب، و شرایط زندگی بهتر مبارزه می‌کنند. ما با تمام وجود از تلاش‌های کارگران ایران برای بهبود اساسی مزدها، شرایط کار، قوانین و مقررات کار، و تأمین حقوق کارگران حمایت می‌کنیم و برای همهٔ آنها در مسیر پیروزی در این مبارزه آرزوی موفقیت می‌کنیم.

مبارزهٔ کارگران ایران، که رفقای ما در چهارچوب اتحادیه‌های بین‌المللی و کارگران بخش انرژی‌اند، مبارزهٔ ماست. در این مبارزه ما شانه به شانهٔ شما و همهٔ کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ایران ایستاده‌ایم.

با همبستگی، ارادتمند، مایکل لینچ، دبیرکل

همبستگی اتحادیهٔ جهانی ایندستریال با کارگران پروژه‌یی اعتصابی در میدان‌های نفت و گاز ایران

خواهران و برادران عزیز،

من این نامه را به‌نمایندگی از اتحادیهٔ جهانی ایندستریال (IndustriALL)به شما می‌نویسم که در ۱۳۰ کشور ۵۵۰ عضو، از جمله در بخش‌های معدن و انرژی و تولید دارد. ایندستریال همبستگی کاملش را با هزاران کارگر پروژه‌یی و حمایتش را از این کارگران اعلام می‌کند. این کارگران در بیش از ۹۰ محل کار (سایت)، از جمله در پالایشگاه‌ها، تأسیسات نفت و گاز، و نیروگاه‌های سراسر ایران شاغل‌اند و از روز ۲۰ ژوئن [۳۱ تیر] دست به اعتصاب زده و خواستار شرایط کاری شایسته شده‌اند. با توجه به اطلاعات دریافت‌شده از سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران (UMMI)که از سندیکاهای وابسته به ایندستریال است، اتحادیهٔ جهانی ایندستریال حمایتش را از خواست‌های شما در ارتباط با تغییرات عمده در شرایط کار و الگوهای شیفت‌کاری و نیز پایان دادن به استفاده از شرکت‌های [خصوصی] تأمین نیروی انسانی ابراز می‌کند. این شرکت‌ها اساساً دلال‌های نیروی کارند که در حکم حائل و واسطه در رابطهٔ میان کارگران و کارفرمایان اصلی [شرکت‌های پیمانکار] عمل می‌کنند. ضروری است که همهٔ شرکت‌های پیمانکاری در بخش‌های نفت و گاز بهبود اساسی در شرایط کار بدهند تا همخوان و مشابه با شرایط غالب در شرکت‌های دولتی و تحت نظارت دولت باشد. بنابراین، لازم است که برنامهٔ کاری چرخشی به صورت ۱۴ روز کار در سایت و ۱۴ روز تعطیل تنظیم شود. همچنین، آژانس‌های کاریابی (شرکت‌های تأمین نیروی انسانی) باید حذف شوند، به قراردادهای کاری کوتاه‌مدت و بدون مزایا پایان داده شود، و مزدها مطابق با جدول‌هایی که "کمپین مطالبات کارگران پروژه‌یی" تهیه کرده است، بر اساس تجربهٔ کاری، بغرنجی کار، میزان آموزش و مهارت‌های فنی، و محل و منطقهٔ کار، افزایش داده شود.کارگران اعتصابی باید از محیط کار ایمن‌تر و سالم برخوردار باشند: بهبود پاکیزگی و بهداشت در خوابگاه‌ها، بهبود کیفیت غذا در غذاخوری‌ها، بهبود سرویس رفت‌وآمد کارگران، و نصب کولر و تهویهٔ مؤثر، چون در برخی مناطق دمای هوا به بیش از ۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد. خواهران و برادران، شما تنها نیستید. خواست‌های شما با صدای بلند در سراسر جهان شنیده می‌شود. اتحادیهٔ جهانی ایندستریال با مبارزه و خواست‌های عادلانهٔ شما اعلام همبستگی می‌کند.

با همبستگی، اتله هویی، دبیرکل

همبستگی سندیکای کارگران صنعتی-فلزکار سوئد با کارگران پروژه‌یی اعتصابی در میدان‌های نفت و گاز ایران

دوستان و همکاران عزیز،

من این را نامه را از طرف سندیکای سراسری **ادامه در صفحهٔ ۱۵**

کمیسیون سازمان ملل اسرائیل را به جنایت علیه بشریت محکوم کرد

نوشتهٔ دکتر "بشیر ابومنه"

گزارش جدید یک کمیسیون مستقل سازمان ملل نشان می‌دهد اسرائیل قصد داشته است غیرنظامیان را به‌طورگسترده به‌قتل رساند، به تخریب گسترده اموال غیرنظامی بپردازد، فلسطینی‌های غزه را به‌گونه‌ای دست‌جمعی مجازات کند، و آنان را گروگان هدف‌های سیاسی‌اش نگه دارد.

کمیسیون مستقل تحقیقات بین‌المللی سازمان ملل متحد در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین "نخستین تحقیق عمیق خود دربارهٔ رویدادهای روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳ / ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ و پس از آن" را منتشر کرد. این گزارش، اشغال از سوی اسرائیل را مسئول وضعیت فاجعه‌بار جاری در غزه می‌داند، ولی به این نکته نیز اشاره می‌کند که تاریخ ۷ اکتبر می‌تواند نقطه‌عطفی برای تشدید اشغالگری اسرائیل باشد، مگر اینکه قوانین بین‌المللی فوراً اجرا گردند.

درحالی که مشخص شده است حماس و اسرائیل، هر دو، مرتکب جنایات جنگی (از جمله خشونت جنسی) شده‌اند، اسرائیل به‌دلیل ارتکاب "جنایت علیه بشریت از جمله نابودی، آزار جنسیتی مردان و پسران فلسطینی، قتل، انتقال اجباری، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه" نیز محکوم شده است. اسرائیل با نقض آشکار و عمدی قوانین بین‌المللی قصد داشت به این جنایت‌ها دست زند: کشتار دسته‌جمعی غیرنظامیان، تخریب پردامنهٔ اموال غیرنظامی، و مجازات جمعی و غیرانسانی فلسطینی‌ها در غزه. فلسطینی‌ها به‌قتل رسیدند، اما نه همچون خسارت‌های جانبی یا قربانیان ناخواسته عملیات نظامی اسرائیل، بلکه در حکم هدف‌های عمدی اسرائیل به‌قتل رسیدند.

تعداد بی‌شمار تلفات غیرنظامیان در غزه و تخریب پردامنهٔ اموال و زیرساخت‌های غیرنظامی نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر راهبردی (استراتژی‌ای) بود که به‌هدف وارد آوردن حداکثر خسارت، بی‌محابا و بدون رعایت اصول تمایز، تناسب، و اقدام‌های احتیاطی‌ای کافی در پیش گرفته شد. استفاده عمدی از سلاح‌های سنگین با ظرفیت تخریبی زیاد در مناطق پرجمعیت، به‌منزلهٔ حمله عمدی و مستقیم به جمعیت غیرنظامی است. تخریبی چنین گسترده و سیستماتیک در مورد مراکز مسکونی در غزه با به‌کارگیری راهبرد نظامی "ضاحیه" در غزه همخوانی دارد، راهبردی که در آن زیرساخت‌های غیرنظامی عمداً همچون بخشی از استراتژی مجازات دسته‌جمعی تخریب می‌شوند که یادآور جنگ اسرائیل علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ / ۱۳۸۵ است.

این کمیسیون موضوع نسل‌کُشی را به تحقیقات جاری دیوان بین‌المللی دادگستری واگذار می‌کند. ولی با این حال، اسرائیل را متهم می‌کند که برای دستیابی به هدف‌های سیاسی و نظامی اعلام شده‌اش، کل جمعیت غیرنظامی غزه را به‌گروگان گرفته است. اگر چه اسرائیل از سال ۲۰۰۸ /۱۳۸۷ تا کنون به‌طور نادرست و مداوم، حماس را به استفاده از "سپر انسانی" متهم کرده است، سازمان ملل بار دیگر دریافته است که در عمل، این اسرائیل است که از این تاکتیک غیرقانونی استفاده می‌کند. درواقع، هنگامی که مخالفان غرب گروگان می‌گیرند، مقام‌ها و رسانه‌های جریان اصلی‌شان گروگان‌گیران را تروریست می‌نامند. اسرائیل با مجازات خشونت‌آمیز غیرنظامیان فلسطینی برای دستیابی به هدف‌های سیاسی خودش، نمونه‌ای واضح از تروریسم را به‌کار می‌برد.

همان‌طور که در نامهٔ سرگشادهٔ آکسفورد درباره بحران انسانی غزه در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ /۲۸ مهرماه ۱۴۰۲ آمده است: "این گمان که جنایات مرتکب شده توسط حماس، بحران انسانی کنونی در غزه را توجیه می‌کند، به‌معنای پذیرفتن این اصل اساسی تروریسم که همه شهروندان یک کشور باید تاوان اعمال ناشایست حکومت‌های‌شان را بپردازند و همچنین قبول رویه اصلی تروریسم یعنی مجازات دسته‌جمعی می‌باشد. همان‌طور که روزنامه‌نگار- پژوهشگر یووال آبراهام نشان داده است، اسرائیل درواقع از چنین تاکتیک‌های تروریستی‌ای در غزه به‌طورسیستماتیک استفاده می‌کند. اسرائیل علاوه بر انتقام‌جویی، از کمک‌های ارسالی به غزه نیز به‌عنوان سلاح در جنگ خود علیه این منطقه استفاده کرده و از گرسنگی به‌منزلهٔ سلاح جنگی استفاده کرده است. این کمیسیون مشخص کرد که "هدف از استفاده ابزاری و تسلیحاتی از مایحتاج عمومی، گروگان گرفتن مردم غزه برای دستیابی به هدف‌های سیاسی و نظامی ازجمله جابه‌جایی اجباری غیرنظامیان از شمال نوار غزه و آزادی گروگان‌های اسرائیلی می‌باشد."

هنگامی که ورود کالاهای اساسی معیشتی با محاصره نظامی مسدود می‌شود، "ترکیب روند تخریب و جلوگیری از تولید مواد غذایی محلی، از جمله کشاورزی، ماهیگیری، و تهیه نان" منجر به "ناامنی شدید غذایی" می‌شود. نیازهای اساسی بشری فلسطینی‌ها به‌گونه‌ای بی‌رحمانه توسط اسرائیل نقض و نادیده گرفته می‌شوند و نتیجه این است که: "از مارس ۲۰۲۴/ ۱۴۰۳ وضعیت همچنان رو به وخامت بوده است. تعداد ۱/۱ میلیون نفر با سطحی فاجعه‌بار از ناامنی غذایی روبرو هستند. در اینجا سیاستی تعمداً غیرانسانی علیه فلسطینی‌ها به‌چشم می‌خورد. بدتر از این‌ها، این گزارش نه تنها اسرائیل را متهم می‌کند که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ / ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ از شهروندان خودش هم محافظت نکرده است، بلکه از طریق اقدام به اشغال غیرقانونی، مسئول نهایی و اصلی خشونت در اسرائیل و فلسطین شناخته می‌شود. این زمینه روشنگرانه، امر بسیار مهمی است.

هم حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر و هم عملیات نظامی بعدی اسرائیل در غزه را باید در پیش‌زمینه‌های‌شان در نظر گرفت. این وقایع پس از چند دهه خشونت، اشغال غیرقانونی، و جلوگیری اسرائیل از دستیابی فلسطینی‌ها به حق تعیین سرنوشت خویش رخ دادند. رخدادهایی که به آوارگی اجباری دائمی، سلب مالکیت، سوءِاستفاده از منابع طبیعی، محاصره، ساخت‌وساز و گسترش شهرک‌ها، تبعیض نژادی، و سرکوب سیستماتیک مردم فلسطین منجر شدند.

در نتیجه‌گیری پایانی این گزارش، اشغال سرزمین‌ها به‌منزلهٔ علت اصلی این وضعیت ذکر شده است و بنیان خشونت‌های جنسی و جنسیتی، که اسرائیل عمداً برای تحقیر فلسطینی‌ها از آن‌ها استفاده می‌کند، بر آن استوار است. "ریشه این خشونت به زمینه گسترده‌تر نابرابری و اشغال طولانی‌مدت مربوط می‌شود که موجب ایجاد شرایط برای جنایات جنسیتی و توجیه کننده آن‌ها می‌باشد تا بر فرودستی مردم تحت اشغال تأکید نماید". پس چه راهکاری برای مقابله با اقدام‌های تلافی‌جویانه و "آزار و اذیت" اسرائیل وجود دارد؟ پایان اشغالگری اسرائیل! همان‌طور که در این گزارش آمده است: "این جنایات به‌وسیله مقابله با علت اصلی آن‌ها یعنی تخریب ساختارهای ستمگرانه تاریخی و نظام نهادینه شده تبعیض علیه فلسطینی‌ها که هسته اصلی اشغالگری است باید مورد بررسی قرار گیرند."

علی‌رغم گفتمان رسمی درباره مبارزه با تروریسم و حق مجعول اسرائیل برای دفاع از خود در برابر مردمی که دست به اشغال‌شان زده، مشخص کردن اشغالگری در حکم دلیل اصلی وجود خشونت، بسیار مهم است. این امر، در نهایت، مسئولیت را بر عهده خود اسرائیل قرار می‌دهد و صلح تنها با "پایبندی دقیق به قوانین بین‌المللی" - با پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و به‌رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها، تحقق‌پذیر می‌گردد. در فضایی که بررسی زمینه‌ها و شناسایی علل ریشه‌ای این وضعیت، یهودستیزی یا توجیه ترور نامیده می‌شود، نتیجه‌گیری هوشیارانه این کمیسیون، دفاع قدرتمندی از این مردم ستمدیده است.

یک نکته مهم هشدار دهنده در پایان گزارش این کمیسیون ذکر شده است. شاید وقایع روز ۷ اکتبر بیش از آنچه آغازگر صلح باشد به اشغالگری بیشتر دامن زده باشد. این امر قضاوتی تاریخی و قابل تأمل است: "۷ اکتبر۲۰۲۳، یک نقطه عطف آشکار برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها می‌باشد و یک لحظه کلیدی است که می‌تواند جهت این درگیری را، با وجود خطر واقعی تحکیم و گسترش بیشتر اشغالگری، تغییر دهد."

اگرچه اسرائیل در راستای تعهدات قانونی‌اش به‌عنوان اشغالگر و به‌دلیل تخریب غزه موظف به پرداخت خسارت به فلسطینی‌هاست و باید غزه را اکنون بازسازی کند، ولی احتمالاً برخلاف این امر عمل خواهد کرد: اشغالگری خود را تشدید می‌کند، شهرک‌نشینانش در کرانه باختری را آزادتر و رها می‌کند و از هرگونه اقدام برای بازسازی یک زندگی واقعی برای فلسطینی‌ها در غزه جلوگیری خواهد کرد. این به‌نوعی یک قضاوت در مورد تأثیر ویرانگر عملیات نظامی حماس در تاریخ ۷ اکتبر بر فلسطینی‌ها می‌باشد. امری که پذیرفتن آشکار این نکته است که با موازنه کنونی قدرت، حقوق فلسطینی‌ها پایمال خواهد شد- و همچنین پذیرفتن ضمنی موانعی است که بر سر راه تبدیل حقوق بین‌المللی به واقعیت سیاسی قرار دارند.

پایان دادن به اشغالگری اسرائیل نیازمند داشتن استراتژی منسجم رهایی‌بخش برای فلسطین است تا از حمایت گسترده و فراگیر برای این مبارزه عادلانه در سراسر جهان استفاده کند، همبستگی جهانی را به سیاست‌های دولتی تبدیل کند تا اسرائیل را در سطح بین‌المللی منزوی کرده و آن را به پرداخت هزینه‌های اشغالگری غیرقانونی‌اش وادار سازد. این چالشی است که اکنون فلسطینی‌ها، در پی "نکبت" غزه با آن روبرویند.

بحران لیبرالیسم

هر رشته‌ای از تجربه سیاسی توسط یک فلسفه سیاسی راهنمایی می‌شود. این فلسفه سیاسی جهان اطراف ما را، ویژگی‌های اقتصادی آن را، به‌ویژه در دوران مدرن، تجزیه‌وتحلیل می‌کند . براساس این تحلیل، یک فلسفه سیاسی هدف‌هایی را مشخص می‌کند که باید برای‌شان مبارزه کرد و تجربه سیاسی پیرو این فلسفه که از آن مطلع شده است، این مبارزه را انجام می‌دهد. دستیابی به هدف ممکن است دشوار باشد، در بعضی از زمینه‌ها دشوارتر باشد، و این دشواری ممکن است به‌عنوان مانعی برای تجربه سیاسی عمل کند؛ اما این به‌معنای یک بحران برای آن فلسفه سیاسی نیست. دشواری فقط در ارتباط با دستیابی به یک هدف بحران محسوب نمی‌شود. بحران یک فلسفه سیاسی زمانی به‌وجود می‌آید که تضادی درونی داشته باشد، زمانی که هدفی را مطرح می‌کند از دیدگاه منطق با ویژگی‌ای دیگر که به آن معتقد است در تضاد باشد.

بسیاری استدلال می‌کنند که دستیابی به سوسیالیسم به‌منزلهٔ یک هدف، هدفی که از سوی فلسفهٔ سیاسی، مارکسیسم، مطرح می‌شود در شرایط کنونی تا حدودی دشوارتر شده است؛ اما این [دشواری] ضمن توضیح تضعیف فعلی نیروهای چپ [و ورای این توضیح] هیچ بحرانی را برای مارکسیسم به‌وجود نمی‌آورد. با این حال، فلسفه سیاسی‌ای به‌نام لیبرالیسم با بحران مواجه است، به‌این معنا که دستیابی به هدفی که آن را آزادی انسان می‌داند، در جهانی که برای لیبرالیسم عزیز است، از دیدگاه منطق غیرممکن است. به‌عبارت دیگر، یک تناقض منطقی در درون خود دارد که در مسیر توسعه اقتصاد به‌وجود آمده و پاسخی برای [رفع] آن ندارد. بحرانی که لیبرالیسم با آن روبه‌رو است از این نوع است.

لیبرالیسم مدرن در پاسخ به انقلاب بلشویکی در طول بحران سرمایه‌داری در دوره بین جنگ، به‌عنوان راهی برای حل آن بحران و سایر بحران‌های مشابهی که می‌تواند در آینده به‌وجود آید، بدون فراتر رفتن از سرمایه‌داری، توسعه یافت. در این باور بود که ترکیب لیبرال‌دمکراسی به‌سبک غربی و سرمایه‌داری که با مداخله دولت تعدیل شده بود بهترین چهارچوب را برای دستیابی به آزادی بشر فراهم می‌کند. در این باور بود که در رهبری نهادهای لیبرال‌دمکراسی به‌سبک غربی، دولت به دور از آنکه دولتی طبقاتی باشد "عقلانیت" اجتماعی را بیان می‌کند، و این نهادها این کار را بهتر از هر چهارچوب نهادی‌ای دیگر انجام می‌دهند. بنابراین، چنین دولتی لیبرال‌دمکرات می‌تواند در اقتصاد مداخله کند، هم برای اصلاح هر اختلالی که به‌دلیل کار خودبه‌خودی سرمایه‌داری ممکن است ایجاد شود، و هم برای اینکه این کار خودبه‌خودی حتی زمانی که موردی از کارکرد نادرست نیست، با خواسته‌های عقلانیت اجتماعی منطبق شود. این نسخه از لیبرالیسم که اقتصاددان انگلیسی "جان مینارد کینز" در شکل‌گیری آن نقشی عمده داشت و کینز آن را "لیبرالیسم نو" نامیده بود، با نسخه‌های قبلی لیبرالیسم تفاوت داشت، جایی که نسخه‌های قبلی خواستار مداخله دولت در سطح حداقل بودند. در این باور غلط که قبلاً غالب بود، که اقتصاد سرمایه‌داری همیشه با "اشتغال کامل" عمل می‌کند.

این نسخه جدید لیبرالیسم قطعاً اعتبار خود را از دست می‌دهد زمانی که سرمایه، از جمله سرمایهٔ مالی جهانی شود، حتی اگر اعتبار آن را در چهارچوب نهادی مورد نظر این نظریه بررسی نکنیم (از جمله به‌دلیل پدیدهٔ امپریالیسم که حتی آن را نمی‌شناسد، کاملاً بی‌اعتبار است). دلیل این امر این است که ما در این مورد دولتی ملی نداریم که بر سرمایه‌ای که اساساً ملی است ریاست می‌کند، بلکه دولتی ملی داریم که با سرمایهٔ جهانی‌شده مقابله می‌کند؛ و در هر رویارویی‌ای از این دست، دولت ملی باید به‌دلیل ترس از فرار سرمایه تسلیم خواست‌های سرمایهٔ جهانی شود، به‌این معنی که حتی سرسخت‌ترین "نولیبرال‌ها" هم اعتراف می‌کنند که ممکن نیست که دولت بتواند نماینده عقلانیت جامعه باشد.

به‌عبارت دیگر، فرض پشت "لیبرالیسم نو" این بود که حوزه‌ای که حکم دولت بر آن اعمال می‌شد و سرمایه‌هایی که منشأ آن‌ها همان کشور بود، کم‌وبیش با هم منطبق بودند. زمانی که "کینز" این نظریه را می‌نوشت و بعد از آن هم این موضوع صدق می کرد. اما با جهانی شدن فزاینده سرمایه این فرض اعتبار خود را از دست می‌دهد. با جهانی شدن سرمایه حتی تظاهر به اینکه که دولت از سوی افکار عمومی ترغیب می‌شود تا به‌شیوه‌ای عمل کند که گویا از نظر اجتماعی عقلانی است، با واقعیت در تضاد است، صرف‌نظر از اینکه سرمایهٔ جهانی‌شده با چنین اقدامی موافق باشد یا نباشد.

بنابراین ریشه‌های بحران لیبرالیسم در پدیدهٔ جهانی شدن سرمایه نهفته است؛ اما این بحران به‌وضوح خود را در دوره بحران نولیبرالیسم نشان می‌دهد یعنی زمانی که بیکاری گسترده در مقیاسی بزرگ در صحنه ظاهر می‌شود و این دقیقاً همان چیزی بود که "کینز" به آن فکر می‌کرد، پاشنهٔ آشیل سرمایه‌داری، که اگر با مداخله دولت بر آن غلبه نشود، سیستم را در برابر انقلابی به‌سبک بلشویکی آسیب‌پذیر می‌سازد.

پیگیری "مدیریت تقاضا" به‌شیوهٔ "کینز"ی که قرار بود بر بحران‌های اضافه تولید که سرمایه‌داری گرفتار آن بود غلبه کند، مستلزم آن است که هزینه‌های بیشتر دولت، یعنی نوشداروی بحران، یا از طریق افزایش مالیات بر ثروتمندان و یا بدون افزایش مالیات یعنی از طریق کسری مالی بیشتر تأمین شود: مخارج دولتی بیشتر با افزایش مالیات بر کارگران که بیشتر درآمدشان را مصرف می‌کنند به تقاضای کل در جامعه نمی‌افزاید و درنتیجه بحران را کاهش نمی‌دهد. اما سرمایهٔ مالی جهانی‌شده با این دو روش تأمین مالی هزینه‌های اضافی دولت، مالیات بر ثروتمندان وافزایش کسری مالی، مخالف است که درنتیجه دامنهٔ هر مداخله دولت در برابر بحران را از بین می‌برد. البته دولت می‌تواند از طریق ابزارهای پولی مداخله کند، اما این ابزارها، همان‌طور که معروف است، خیلی کم‌اثر هستند و اغلب به‌جای تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی بیشتر، تورم را افزایش می‌دهند که بحران را تشدید می‌کند. بنابراین در نولیبرالیسم راهی برای غلبه بر بحران وجود ندارد؛ "لیبرالیسم نو" به‌شیوهٔ "کینز" شکست می‌خورد. بنابراین بن‌بست رژیم اقتصادی نولیبرال به بحرانی برای فلسفه سیاسی لیبرالیسم تبدیل می‌شود.

این ورود به بن‌بست اقتصادی را می‌توان در مورد اروپا نشان داد. تا اواسط سال‌های دهه ۱۹۷۰/ ۱۳۵۰ خورشیدی، نرخ بیکاری در کشورهای اتحادیه اروپا (۱۵ کشور در آن زمان) ۳ درصد بود. در اواخر سال‌های دهه ۱۹۷۰ و در طول دههٔ ۱۹۸۰/۱۳۶۰ خورشیدی با پیشرفت جهانی شدن شروع به صعود کرد و از آن زمان تا کنون و البته با تفاوت‌هایی در بین کشورها به‌طورمتوسط بالای ۷ درصد باقی‌مانده است؛ و مداخله دولت نتوانسته آن را پایین بیاورد.

از آنجایی که دولت یک کشور نمی‌تواند برای افزایش تقاضای کل و کاهش بیکاری در مواجهه با سرمایه جهانی‌شده مداخله کند، کشور می‌تواند برای خروج کامل از گرداب سرمایهٔ مالی جهانی کنترل سرمایه اعمال کند، و یا اینکه هماهنگ با سایر کشورها محرک مالی ایجاد کند، در آن صورت تمایل سرمایه به خروج از کشوری که تقاضا را افزایش می‌دهد، قابل کنترل است (زیرا همه کشورها از سیاست مشابهی برای افزایش مخارج دولتی پیروی می‌کنند). اولین مورد مستلزم خروج کشور از رژیم نولیبرال است: کنترل سرمایه نیز دیر یا زود نیاز به کنترل تجارت را ایجاب می‌کند، و این به‌این معناست که ویژگی اساسی رژیم نولیبرال، یعنی جریان نسبتاً نامحدود سرمایه و کالا و خدمات نقض می‌شود. سرمایه مالی جهانی با این سرسختانه و با چنگ‌ودندان مخالفت خواهد کرد، به‌طوری که چنین مسیری مستلزم بسیج طبقاتی جایگزین است که نمی‌تواند در محدودهٔ برنامه حفظ سرمایه‌داری انحصاری باقی بماند.

راه دوم از این مسیرها؛ اگر بخواهیم محرک مالی واقعاً در همه کشورها هماهنگ باشد، به درجه‌ای از انترناسیونالیسم نیاز دارد که سرمایه‌داری با تمایل درونی‌اش برای تسلط بر کشورهای غیرامپریالیستی از نشان دادن آن ناتوان است. بنابراین در بهترین حالت می‌تواند یک محرک مالی هماهنگ را در کشورهای امپریالیستی مورد استفاده قرار دهد، حتی در حالتی که ریاضت را به کشورهای زیر سلطه امپریالیسم تحمیل کند، که به‌معنای تشدید تضادهای امپریالیسم است. سرمایه‌داری ممکن است این را به‌خوبی امتحان کند، اما لیبرالیسم نمی‌تواند به تشدید تضادهای امپریالیستی افتخار کند؛ برعکس این به‌معنای شکست

ادامه در صفحهٔ ۸

کارزار انتخاباتی حزب‌های کمونیست در کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا

حزب کمونیست یونان از انتخابات اروپا، جایی که قلب مردم و پیکارشان می‌تپد نیرومندتر بیرون آمد

دستاوردهای "حزب کمونیست یونان" در انتخابات اروپا در ۲۰ خرداد چشمگیر است، زیرا حزب کمونیست یونان با کسب ۲۵/۹ درصد و ۳۶۸ هزار رأی، موفقیت دیگری را به‌ثبت رسانده است. این افزایش در قیاس با انتخابات اروپا در سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸ با ۳۵/۵ درصد و انتخابات پارلمانی ۲۰۲۳/۱۴۰۲ با ۷/۷ درصد که افزایش در دریافت رأی را هم نشان می‌دهد با اهمیت است. مهم‌تر آنکه، حزب کمونیست یونان به‌ویژه در منطقه‌های کارگرنشین و مردم عادی دستاوردهایی مطلوب داشت.

این امر پیوندهای حزب کمونیست یونان با نیروهای گسترده‌تر مردمی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که رأی به حزب کمونیست یونان بیان‌گر پیوند استوارتری است که در پیکارهای پُراهمیت دوره پیش برساخته شده است.

این امر تأیید برخی از روندهای مثبتی است که از دیرباز در جریان بوده و هم در انتخابات مجلس و هم در جنبش‌های کارگری و توده‌ای بازتاب یافته‌اند.

اکنون نیرویی که سیاست مسلط در دولت به‌رهبری "حزب دموکراسی نوین" را به‌چالش می‌کشد پایدارتر و نیرومندتر می‌شود. روی گرداندن نیروهای کارگری و مردمی از حزب‌های بورژوایی، همکاری نیروهای دیگر با حزب کمونیست یونان و ارتقای جایگاه حزب، چشم‌انداز دستاوردهایی بیشتر را نوید می‌دهد.

در استان آتیک، استانی که شامل آتن، پیرئوس، و دیگر ناحیه‌های هم‌مرز با شهر آتن، پایتخت یونان که بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور در آن ناحیه‌ها زندگی و کار می‌کند، ۱۱ درصد از رأی‌ها را به‌دست آورد. در این استان، حزب کمونیست یونان دوباره در منطقه‌های کارگرنشین و مردمی در حوزه‌های شهری با به‌دست آوردن میزان بالایی از رأی‌ها از ۱۰ درصد گرفته تا ۸۸ /۲۲ درصد در مرتبه سوم قرار گرفت.

حزب در روستاهایی که کارگران واحد صنعتی بزرگ "لارگو" در آنجا سکونت دارند و زندگی را به‌سختی می‌گذرانند و همچنین در روستاهای تولیدکننده صمغ از درختان جنگلی کاج در شمال "جزیره ایوبیه"، جایی که در طول آتش‌سوزی مهیب و پرخسارت در تابستان ۲۰۲۱/۱۴۰۰ شعار "تنها مردم می‌توانند مردم را نجات دهند! " به‌گوش می‌رسید اول شد.

حزب در منطقه دریای "اژهٔ شمالی" دوم و در جزیرهٔ "ایکاریا" با ۴۱ درصد آرا در مقام اول قرار گرفت. در استان "تسالی" رأی‌های حزب از ۱۰ درصد فراتر رفت و در مقام اول قرار گرفت و از درصد بالاتر در حوزه‌های انتخاباتی‌ای مانند "آگیا" در ناحیه "لاریسا"، جایی که دورهٔ پیشین بسیاری از کشاورزان سازمان‌دهی شده بودند برخوردار شد.

در روستاهای شبه‌جزیره استان "خالکیدیکی" در شمال کشور، جایی که کارگران معدن همچنان به مبارزه ادامه می‌دهند و حزب را متحد خود می‌دانند، رأی فراوانی کسب کرده است.

حزب کمونیست یونان شمار رأی‌هایش را در کانون‌های شهری "اپیروس"، "یونان غربی"، "جزیره کرت"، و جز این‌ها، افزایش داد.

در پایان انتخابات، "دیمیتریس کوتسومباس"، دبیر کل حزب کمونیست یونان، گفت:

درمجموع، حزب کمونیست یونان در مقایسه با انتخابات ۲۰۱۹/۱۳۹۸ اروپا و انتخابات پارلمانی ۲۰۲۳/۱۴۰۲ که درصدهای رأی‌هایش را نیز افزایش داده بود، بار دیگر از دریافت رأی‌های بیشتری برخوردار شد. این امر پیوند حزب کمونیست یونان با طیف نیروهای مردمی گسترده‌تر را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که رأی‌های ریخته شده در صندوق‌ها به حزب کمونیست بیانگر پیوندهای استوارتری است که در مبارزه‌های مهم دورهٔ گذشته با تلاش پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر ما برای ارتباط‌گیری، گفتگو، و بحث مستقیم با مردم، به‌شکل‌های گوناگون، در محیط‌های کاری و سکونت‌گاه‌های مردم نه تنها در زمان پیش از انتخابات بلکه هر روزِ سال در محیط‌های کار ایجاد شده است.

این امر برخی از کنش‌گری‌های کارساز را که مدت‌ها در جریان بوده و هم در انتخابات مجلس و هم در جنبش کارگران و مردم بازتاب یافته است مورد تأیید قرار می‌دهد.

"البته نبودِ اتحاد سیاسی بین نیروها چندان خوشایند مردم نیست. با این همه، با حضور حزب کمونیست در نقش یک سازمان نیرومند که می‌تواند در سازمان‌دهی مبارزه کارگران و توده مردم، در برابر یورش‌ها و براندازی حاکمیت در زمان مناسب و رو در رو شدن با دشواری‌های پیشِ رو کارآمد باشد.

ما بر این باوریم که میزان بالای مشارکت نکردن رأی دهندگان در این انتخابات نشانگر اعتراض شدید مردم علیه دولت به‌رهبری "حزب دموکراسی نوین" و نیز انزجار از نظام سیاسی بورژوایی و حزب‌های آن و "اتحادیه اروپا" و نهادهای آن مانند "پارلمان اروپا" است.

بنابراین، از این پس لازم است این حرکت‌های اعتراضی، به‌ویژه از سوی جوانان، از راه مشارکت کنش‌گرانهٔ آنان در جنبش سراسری، با برنامه و خواست‌های سازماندهی شده همراه و منش رادیکال‌تری به‌خود گیرد، و از خط‌مشی انقلابی حزب کمونیست یونان بهره برده و با آن آمیخته شود.

"»روزهای آینده سرنوشت‌ساز است. حزب کمونیست یونان نیروی بدست آمده از سوی مردم را به کار خواهد بست تا صدای‌شان در مکان‌هایی مانند پارلمان اروپا که به ضرر توده‌های مردم تصمیم می‌گیرد رساتر شود و مهم‌تر از همه کارگران و توده‌های مردم را در پیکارشان سازمان‌دهی کند.

حزب کمونیست یونان اعلام می‌کند که:

تلاش خود برای نزدیک‌سازی جنبش‌های گوناگون کارگری و توده‌ای را که آغاز شده ادامه دهد و همبستگی بین نیروهای چپ را نیرومند سازد.

فعالیت در افشاگری و بازداری از تصویب آیین‌نامه‌ها و رهنمودهای ضد مردمی را هم در پارلمان اروپا و هم پارلمان یونان هدایت کند.

در راه هماهنگی فزون‌تر و همبستگی گسترده‌تر بین پیکارهای طبقه کارگر، کشاورزان، روشنفکران، جوانان، و زنان در تمام کشورهای اتحادیه اروپا، در جاهایی که مردم برای مبارزه علیه جنگ‌افروزی اتحادیه اروپا، انحصارهای سرمایه‌داری، لابی‌گری‌ها، فساد و بهره‌کشی به خیابان‌ها آمده‌اند با تمام نیرو تلاش خواهد ورزید.

اتحادیه اروپا آن‌طور که می‌نماید قدرت‌مند نیست. مردم باید هوشیار باشند، باید به نیروی‌شان ایمان داشته باشند. چرا که چیزی که همواره واقع‌بینانه است بی‌گمان به سود توده‌ها است. مردم یونان، مردم سراسر اروپا، هنوز حرف آخر را نزده‌اند.

پیروزی انتخاباتی "حزب کارگران" در بلژیک

حزب کارگران بلژیک (حزب کارگران بلژیک یکی از برندگان بزرگ انتخابات ۹ ژوئن/۲۰ خرداد به‌شمار می‌رود. این حزب با کسب ۱۰ درصد رأی‌ها در سطح ملی، چهارمین حزب مطرح در کشور است. این افزایش در دریافت رأی از ۵۶۶ هزار به ۷۶۳ هزار و افزایش از ۱۲ به ۱۵ نماینده مجلس (از ۱۵۰ نفر) است. "پیتر مرتنز"، دبیر کل این حزب می‌گوید: "این پیشرفت چشمگیر نشان می‌دهد که جایی برای سیاست‌های چپ اصیل در بلژیک وجود دارد."

حزب کارگران بلژیک شمار نمایندگان انتخاب شده‌اش در پارلمان اروپا را به دو برابر رساند: علاوه بر مارک بوتنگا، این حزب چپ‌گرا اکنون رودی کِنِس، کارگر و فعال اتحادیه کارگری را به پارلمان اروپا می‌فرستد. "او صدای اصلی هر مبارزه اجتماعی که در کشور ما و اروپا روی می‌دهد خواهد بود. این در زمانی که نیروهای نفرت‌پراکنی و طرفدار گسترش چنددستگی و نیروهای راست افراطی در بقیه اروپا پا می‌گیرند بسیار مهم است."

حزب کارگران بلژیک در کلان‌شهرها هم دستاوردهای مهمی داشته است. در بروکسل، پایتخت اروپا، ۹/۲۰ درصد از رأی‌ها را به‌دست آورد که افزایشی ۴/۷ درصدی به‌شمار می‌رود. این حزب ۱۶ نماینده انتخاب شده را به پارلمان بلژیک می‌فرستد. شایان توجه است که حزب کارگران بلژیک در آنتورپ، دومین شهر بزرگ و بزرگ‌ترین مرکز صنعتی کشور، با ۵/۲۲ درصد (با افزایش ۱۰ درصد) در جایگاه دوم قرار گرفت.

در منطقه "فلاندر"، نمایندگان حزب در پارلمان منطقه فلاندر به بیش از دو برابر، از ۴ به ۹ کرسی افزایش یافته است. در منطقه "والونیا"، حزب با ۸ نماینده انتخاب شده برای پارلمان والون جایگاه خود را استوار کرد.

حزب کارگران بلژیک از مجموع ۵۶ نماینده پارلمانی در سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸ به

ادامه در صفحهٔ ۸

همهٔ شواهد به بروز جنگی جهانی اشاره می‌کنند، چه در پیش است؟

افزایش بهای طلا نشانهٔ خوبی است که به‌رغم اظهارات رهبران غربی ما به سوی جنگی بزرگ‌تر و گسترده‌تر پیش می‌رویم. نادیده گرفتن این امر و تمرکز بر مسائل داخلی، گزینه‌ای معقول نمی‌باشد. آیا جنگ جهانی سوم پیشاپیش آغاز شده است؟ رهبران قدرت‌های امپریالیستی این امر را به‌شدت انکار می‌کنند، اگرچه مشهود است که هم‌اکنون در حال جنگیدن در چند جبهه می‌باشند. آنان حتی هنگامی که در حال بمباران یمن هستند از اسرائیل در برابر پیامد تجاوزهایش دفاع می‌کنند و تلاش می‌کنند تا جنگ در اوکراین ادامه یابد. آنان مانند سارقانی که فریاد می‌زنند "آی دزد! دزد را بگیرید"، شعار می‌دهند که تنش‌ها به‌هیچ‌وجه افزایش نیافته‌اند. همان‌گونه که حملهٔ ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۲/ ۱۳۱۱ و جنگ داخلی اسپانیا در ۱۹۳۶/۱۳۱۵، آغاز جنگ جهانی دوم را که رسماً از سپتامبر ۱۹۳۹/۱۳۱۸ آغاز شد رقم زدند، تاریخ می‌تواند آتش‌افروزی بزرگ کنونی را همچون سومین جنگ جهانی ثبت کند.

ولی هراس جنگ‌افروزان از اذعان به این امر نباید تعجب‌آور باشد. گفته شده است که وایکانت هالیفاکس که طرفدار سرسخت هیتلر بود، با خیره شدن به مراتع واقع در درهٔ یورک، دره‌ای که بیشتر عرصهٔ آن متعلق به خودش بود، دریافت که جنگ چه همراه با پیروزی یا شکست، به موقعیت اشرافی‌اش برای همیشه پایان خواهد داد. احتمالاً چنین نگرانی‌ای نیز گریبانگیر بایدن‌ها، کامرون‌ها، و ماکرون‌ها است. نظم جهانی آنان برای بقای‌شان متکی به زور است. درعین‌حال جنگی سراسری خطر نابودی‌شان را افزایش می‌دهد. بنابراین، آنان با مهار کردن و ادامه دادن به جنگ از خارکف تا خان یونس، با التماس از مشتری اسرائیلی‌شان می‌خواهند جنگ را گسترش ندهد و به اوکراین دستور می‌دهند از عملیات نظامی علیه روسیه که ممکن است بازارهای انرژی را با مشکل مواجه کند خودداری کند. ولی برای دریافت حقیقت باید به پیچیده‌های بازار طلا، این حساس‌ترین دماسنج جهان سرمایه‌داری، گوش سپرد.

بهای این فلز در حال افزایش است و ممکن است در نهایت دو برابر شود. دلیل‌های آشکار برای این مشکل وجود دارند. ضعف اقتصادی ایالات متحده، ضعفی که خود نشانه‌ای از پایان هژمونی آن است، به ناکارآمدی ارز بی‌پشتوانهٔ آن (دلار) منجر شده است. ولی مهم‌تر از همه، سرمایه‌گذاران و در رأس آن‌ها دولت چین، با فروپاشی سیاسی نظم جهانی در پی یک تأمین کننده پایدار کالا هستند.

همان‌طور که در مقاله‌ای در روزنامه فایننشال تایمز آمده است: "'اجماع واشنگتن' که می‌پنداشت کشورهای رو به‌رشد از دستورالعمل‌های بازار آزاد که از سوی غرب نوشته می‌شوند پیروی کنند و دوران "پیس آمریکانا" (صلح آمریکایی) پس از جنگ، به پایان رسیده است." زمانی که سیاستمداران به دنبال اسلحه می‌روند، سرمایه‌داران به دنبال طلا می‌روند. آخرین افزایش پایدار قیمت طلا در سال ۱۹۸۲/۱۳۶۱ و پس از یک دوره نابسامانی اقتصادی قابل‌توجه و تنش‌هایی جهانی به پایان رسید. امروز، وضعیت از دیدگاه بورژوازی در مجموع بدتر است.

پس از حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و واکنش ایران، احتمال بروز جنگی منطقه‌ای افزایش یافته است. تلاش گسترده و پرهزینه برای حفظ اوکراین در میدان جنگ در مقابل روسیه متزلزل شده است و نوعی پیروزی برای مسکو، هرچند با رنج و فلاکت بیشتر، محتمل‌تر از پیش به‌نظر می‌رسد. با وجود تلاش‌هایی که به‌رهبری ایالات متحده برای محاصرهٔ نظامی چین صورت می‌گیرد، این کشور نیرومندتر می‌شود. بودجه ایالات متحده برای سه درگیری نظامی در حال حاضر در گروِ حمایت جناح‌های ترامپی در کنگره است. اقتصاد جهان نیز پس از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ و همه‌گیری اخیر (کرونا) هنوز بی‌ثبات می‌باشد.

تحریم‌های بی‌رویهٔ اقتصادی ایالات متحده، از جمله فروش تسلیحات در ازای دلار به‌عنوان ابزار قدرت امپریالیستی، تنها وضعیت را بدتر کرده است. بااین‌همه، ایالات متحده و بریتانیا بیش از هر چیز و تا حد مرگ برای حفظ نظم جهانی کنونی که بانک‌ها و کسب‌وکارهای‌شان از آن سود زیادی می‌برند سرمایه‌گذاری کرده‌اند. آن‌ها هیچ گزینهٔ دیگری ندارند، همان‌طور که قیصر ویلهلم دوم آلمانی، هربرت اسکویت، نخست‌وزیر بریتانیا، و تزار نیکلای دوم در سال ۱۹۱۴/۱۲۹۳ هیچ گزینهٔ دیگری نداشتند.

آن‌هایی که به تضعیف روسیه مصمم هستند جنگ اوکراین را به‌رغم امکان رسیدن به صلحی حداقلی باز هم ادامه دادند. حفظ برتریِ اسرائیل در خاورمیانه دست‌کم یکی از عامل‌های به‌وجود آمدن ویرانی و رنج‌هایی است که با آتش جنگ‌هایی متعدد در این قرن در سراسر منطقه به‌راه افتاده است و پیش‌زمینهٔ اصلی نسل‌کُشی غزه است که در حال حاضر از سوی واشنگتن و لندن تأیید می‌شود. مهم‌تر از همه، رشد اقتصادی و سیاسی چین است که سران "گروه هفت" ("جی۷") واقعاً نمی‌دانند در مورد آن چه باید بکنند. خطر در اینجاست که راه حل‌های آنان بمب‌افکن‌ها و کشتی‌های جنگی را شامل می‌شود.

چین، روسیه، و ایران حداقل تا حدودی از نظر دیپلماتیک و نظامی با هم مرتبط و از حمایت متقابل برای ایستادگی در برابر فشارهای غرب برخوردار هستند. ثروتمندان جهان، همچون در سال‌های دهه ۱۹۳۰/۱۳۰۹، با انجام مانورهایی از گسترده شدن درگیری‌ها جلوگیری می‌کنند، زیرا وقوع جنگی سراسری موقعیت آنان را به‌سختی می‌تواند بهبود دهد. درعین‌حال، آنان نمی‌توانند نظامیگری و مداخله‌گری‌شان را کاهش دهند، زیرا بدون این ابزارها، نظم امپریالیستی به‌طورکامل فرومی‌پاشد.

این تناقض در شلیک هم‌زمان موشک‌ها و موعظه‌هایی درباره "خویشتن‌داری" در بازار طلا نمایان می‌شود. قانون "ارزش" هیچ ریاکاری‌ای را مدت‌زمانی طولانی تحمل نمی‌کند. متأسفانه، واکنش جنبش کارگری به رویدادها چندان نافذ نیست. رهبری حزب کارگر، در هر مرحله، صرفاً موضع محافظه‌کاران را تکرار می‌کند و به طرفداران افزایش هزینه‌های نظامی می‌پیوندد. این هزینه‌ها از طریق کاهش هزینه‌های اجتماعی یا افزایش مالیات بر کارگران یا هر دو پرداخت می‌شوند. آنچه سوسیال‌دموکراسی باقی‌مانده عرضه می‌کند این وضعیت ویرانه‌شهری است. صدای سندیکاها نیز به‌اندازه لازم بلند و واضح نیست. مخالفت کردن با دولت خودی در زمان جنگ به مقداری شجاعت سیاسی نیاز دارد. و این همان چیزی است که لازم است. بریتانیا نباید در بمباران یمن، در تسلیح اسرائیل و دفاع از آن و دخالت برای طولانی کردن درگیری اوکراین و روسیه تلاش کند یا ناوهای هواپیمابر به خاوردور اعزام دارد. این اقدام‌ها به‌نمایندگی از حقوق بین‌الملل یا ملاحظات بشردوستانه انجام نمی‌شوند. بریتانیا از امتیازات سیستماتیک سرمایهٔ مالی‌اش دفاع می‌کند و در نهایت خون را خرج طلا می کند.

صلح البته نخستین خواست اساسی است، از جمله پایان دادن به ماجراجویی‌های نظامی بریتانیا در خاورمیانه. ولی اگر جنگی رخ دهد، جنبش کارگری دوباره در معرض آزمون قرار خواهد گرفت. آیا این جنبش برنامه‌ای برای روابط بین‌المللی‌اش دارد؟ آیا در کنار طبقه سرمایه‌داری بریتانیا خواهد ایستاد؟ درخواست‌های محدود به منافع صنفی در این وضعیت بی‌نتیجه است. بدون شک خوشایندتر است که در مورد مزایا یا معایب این یا آن رژیم در سراسر جهان نظریه‌پردازی کنیم. اما در یک قدرت امپریالیستی در زمان جنگ دشمن در خانه است و آن سوسیالیستی که این را فراموش کند یک کلاهبردار است.

قتل‌عام‌های غزه با تبانی کامل بریتانیا این نکته را برای میلیون‌ها نفر روشن کرده است. مشکل ما نه ایران و نه روسیه و نه چین است. مشکل ما این باند امپریالیستی سوناک-استارمر است. شکست دادن سیاست‌های آنان بهترین خدمتی است که نیروهای چپ بریتانیا می‌توانند به بشریت ارائه دهند.

ریچل رایلی، مجری برنامه‌های تلویزیونی، و ابعاد جدید تعصب و افترا

در شش ماه گذشته، نیروهای ارتجاعی تقریباً هر نامی را که می‌خواستند بر روی جنبش طرفداری از فلسطین نهاده‌اند که این خود نشانه‌ای از قدرت این جنبش است. ولی ریچل رایلی، مجری برنامه‌های تلویزیونی، به عمقی تازه از افترازنی رسید و حملهٔ مرگبار با چاقو از سوی فردی ظاهراً روان‌پریش در سیدنی این جنبش را مسئول دانست. او در توییتی نوشت: "شش ماه است که مردم با افتخار به خیابان آمده‌اند و خواستار 'انقلاب انتفاضه' هستند. اگر می‌خواهید بدانید 'انتفاضه جهانی' چگونه است، به مرکز خرید سیدنی مراجعه کنید." با آشکار شدن حقیقت امر، از این اظهار نظر عقب‌نشینی شد، زیرا معلوم شد که این حادثه وحشتناک هیچ ارتباطی با مسلمانان یا کارزار همبستگی با فلسطین نداشت. تنها پس از سه بار درخواست از او بود که در نهایت ابراز تأسف کرد و توییت توهین‌آمیزش را حذف کرد. زمان پایان کار رسانه‌ای او فرا رسیده است.

نوشتهٔ "اندرو موری"
[منبع نقل و برگردان به‌فارسی: روزنامهٔ مورنینگ استار، ۲۹ فروردین ۱۴۰۳ (۱۷ آوریل ۲۰۲۴)].

تعریف واقعی «تولید ناخالص ملی» چیست؟

در رابطه با مفهوم تولید ناخالص ملی و نیز چگونگی اندازه‌گیری‌اش نارسایی‌های شناخته شده‌ای وجود دارد. آدام اسمیت، یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد سرمایه‌داری با گنجاندن بخش خدمات در نمودار تولید ناخالص ملی به این دلیل مفهومی یا ذهنی که کارکنان این بخش "کارگران نامولد" هستند به مخالفت برمی‌خاست. و به‌طورمسلم، در جمهوری‌های اتحاد شوروی پیشین و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، معیار اندازه‌گیری فعالیت اقتصادی‌شان نه تولید ناخالص ملی، بلکه تولید ناخالص مادی بدون گنجاندن بخش خدمات بود که در نظر گرفته می‌شد.

حتا اگر بخش خدمات در تولید ناخالص ملی گنجانده شود، هنوز یک نارسایی مفهومی یا ذهنی در ارتباط با اندازه‌گیری برون‌داد آن وجود دارد. تمیز دادن ارائه خدمات دولتی از پرداخت انتقالی (پرداخت کمک هزینه‌های دولتی) دشوار است، ولی ممکن است خشنودی ناشی از پرداخت انتقالی برای هر شخص به همان اندازه باشد که از یک اجرای موسیقی به‌دست می‌آورد. پس چگونه می‌توانیم یکی و نه دیگری را در محدوده تولید ناخالص ملی قرار دهیم؟ اما افزون بر این نارسایی‌های مفهومی، نارسایی‌هایی نیز در ارتباط با اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی وجود دارد، مانند نارسایی‌هایی که به‌دلیل بخش گسترده تولید خُرد که داده‌های قابل اعتماد، منظم، و به‌هنگام برای آن نداریم، به‌وجود می‌آیند. درهند، برای نمونه، چندین اقتصاددان، هرچند به‌دلیل‌های مختلف، به این اشاره کرده‌اند که اندازه‌گیری نرخ رشد تولید ناخالص ملی بیش از اندازه برآورد شده است. همچنین بدیهی است که تولید ناخالص ملی نموداری از رفاه ملی نیست. برجسته‌ترین دلیل این امر این است که توزیع تولید ناخالص ملی می‌تواند به‌شدت نابرابر باشد. اما کارکرد امپریالیسم نوع ویژه‌ای از دوگانگی را در یک کشور جهان سوم پدید می‌آورد که تولید ناخالص ملی را برای اندازه‌گیری پیشرفت اقتصادی سراپا نامناسب می‌کند. درواقع تولید ناخالص ملی در خدمت استتار این دوگانگی است که با گذشت زمان گرایش به گسترش هم پیدا می‌کند.

امپریالیسم دو پیامد متمایز بر اقتصاد جهان سوم معاصر دارد. از آنجایی که چنین اقتصادی اغلب در منطقه‌های گرمسیر قرار دارد، نیاز کشورهای صنعتی از آن کشورها مجموعه‌ای از فرآورده‌های کشاورزی‌ای (به‌غیر از مواد کانی) است که تنها انبوه زمین‌های استوایی توانایی فرآوری این فرآورده‌ها یا فرآوری آن‌ها را در دوره‌ای که سرزمین‌های ملایم سرد روی کره زمین که پایگاه اصلی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، با یخبندان روبرو است. بنابراین، غیر از گندم و ذرت، امپریالیسم به طیف کاملی از کالاهای ابتدایی از جهان سوم نیاز دارد، کالاهایی که خودش یا نمی‌تواند در هیچ فصلی تولید کند یا اینکه تنها در فصل گرم و نه در زمستان توانایی تولید آن‌ها را دارد. این فرآورده‌ها بخشی از واردات می‌شوند. اما گستره توده زمین‌های گرمسیر محدود است، و از آنجایی که به‌کارگیری شیوه‌های "زمین‌افزا" چون آبیاری، و سایر دگرگونی‌های فنی جدید که بهره‌وری زمین را افزایش می‌دهند، در گرو وجود یک دولت کنش‌گر و بهبودگرا است و می‌دانیم نظام سرمایه‌داری با هر گونه کنش‌گری و حمایت دولتی از کشاورزی دهقانی (نه کشاورزی صنعتی) مخالف است بنابراین پیشرفت به سمت "زمین‌افزا"یی به این زودی‌ها دسترس‌پذیر نیست. برای تأمین نیازهای کلان شهرها، فرآورده‌های منطقه‌های گرمسیر پس از کاهش جذب داخلی آن‌ها در جهان سوم، برای صادرات به کلان‌شهرها به بیرون رانده می‌شوند. بنابراین، امپریالیسم فشرده‌سازی درآمد را (دستمزدهایی که در طی زمان ثابت می‌مانند) که مستلزم فشرده‌سازی تقاضا (افزایش در تقاضای جهانی) است، بر جهان سوم تحمیل می‌کند. یکی از کارکردهای اصلی رژیم‌های نولیبرال باز کردن جهان سوم به روی صادرات نامحدود چنین کالاهایی است. و برای دستیابی به این، فشرده‌سازی تقاضا به‌صورت امری عادی و همیشگی اعمال می‌شود. چنین گشایشی (اقتصاد کشاورزی در نظم جهانی‌شدن) مستلزم آن است که انتخاب دهقانان در مورد اینکه کدام محصول را کشت کنند، نباید به اهمیت دادن به خودکفایی غذایی ملی یا نیازهای محلی، بلکه به‌طورویژه باید به "بازار" جهانی وابسته باشد. این بدان معنا است که قدرت خرید کلان‌شهرها باعث می‌شود که اقتصاد کشورهای جهان سوم از گام برداشتن به سمت خودکفایی غذایی بومی دور شده و به صادرات فرآورده‌هایش روی آورد. برای تحقق این امر، باید تمام حمایت‌های قیمت‌گذاری دولتی به‌ویژه برای دانه‌های خوراکی و اندوختن فرآورده‌های غذایی برای حفظ و تداوم چرخه توزیع همگانی در کشورهای جنوب جهانی برچیده شوند و باید قیمت‌های ملی با حذف تمامی محدودیت‌های تجاری کمی و اعمال تعرفه‌های صفر یا ناچیز با قیمت‌های بین‌المللی هم‌سو و هماهنگ شوند. این به‌درستی همان چیزی است که سازمان تجارت جهانی به دنبال تضمین آن است. هم‌زمان، کشورهای صنعتی به پرداخت یارانه‌های نقدی مستقیم بسیار بالا به تولیدکنندگان فرآورده‌های کشاورزی دانه‌های خوراکی و پنبه در کشور خود را که "یارانه‌های بی‌اثر در تراز تجارت جهانی" می‌نامند ادامه می‌دهند.

اگر عرضه کافی برای واردات فرآورده‌های کشاورزی مورد نیاز کلان شهرها وجود نداشته باشد، تورم روی می‌دهد. برای پاسخگویی به تورم ناشی از کمبود عرضه، تحمیل فشرده‌سازی همچون راهکاری عادی به‌کار گرفته می‌شود، که تقاضای داخلی برای کشورهای جهان سوم را محدود می‌کند و به عرضه بیشتر برای کلان‌شهرها می‌انجامد. پیامد کلی نظم نولیبرال در کشورهای جهان سوم از چنین سازوکارهایی به کاهش دسترسی سرانه خالص به دانه‌های خوراکی، و ترادیساندن (تبدیل) زمین‌های کشاورزی برای تولید فرآورده‌هایی که مورد نیاز کلان‌شهرها است بهره می‌جوید. این به‌درستی همان چیزی است که امروز مشاهده می‌کنیم.

امپریالیسم پیامد دیگری هم برای کشورهای جهان سوم دارد. این پیامد از این واقعیت که صنعتی‌زدایی استعماری، این کشورها را با ذخیره انبوه نیروی کار روبرو کرد ناشی می‌شود. این امر سبب شد که دستمزدهای واقعی در سطح معیشتی حداقل نگه داشته شوند، و این درحالی بود که در کلان‌شهرها دستمزدهای واقعی کم‌وبیش همراه با بهره‌وری نیروی کار افزایش می‌یافت. به‌دلیل این شکاف گسترش‌یابنده میان دستمزدهای دو منطقه، شرکت‌های چندملیتی از کلان‌شهرها اکنون برآنند که بخشی از کارخانه‌های تولیدی خود را به کشورهای جهان سوم نه برای تأمین نیاز بازار داخلی بلکه بازار جهانی انتقال دهند. این جابه‌جایی فعالیت‌های تولیدی از کلان‌شهرها به جهان سوم، به‌ویژه تولید فرآورده‌های "کم‌کیفیت و ارزان" یا کارهای کم‌نیاز به مهارت، به‌اندازه‌ای نیست که ذخیره نیروی کار را جذب کند. از این جهت دستمزدهای واقعی پایین باقی می‌مانند که با فشرده‌سازی درآمد یاد شده در بالا تشدید هم می‌شود. با این همه، چنین فعالیت‌هایی به خاستگاهی برای رشد شهری درمی‌آیند که در بافت کشورهای جهان سوم شامل شغل‌هایی با درآمد متوسط می‌شود.

این دو پیامد امپریالیسم با هم ساختاری دوگانه در جهان سوم برمی‌سازد. نظام استعماری پیشین در جهان سوم منطقه‌های "بسته و محصوری" را به‌وجود آورده بود که فعالیت سرمایه‌های خارجی در آنجا باعث شد چنین ساختار دوگانه‌ای به‌وجود آید. کشورهای جهان سوم پسااستعماری که بر شالوده مبارزه ضد استعماری برپا شدند از میان برداشتن این دوگانگی را در دستورکار قرار دادند. اما نولیبرالیسم این گرایش به‌سوی دوگانگی را با جایگزینی دخالت‌گرایی دولت (دخالت دولت در امور کشور به‌ویژه فعالیت‌های بازرگانی و بخش خصوصی) در جهان سوم را دوباره بازآفرینی کرده است، که شکاف میان دو سو با گذشت زمان فراخ‌تر هم شده است.

بدون تردید شکاف میان زحمتکشان در بخش رو به‌رشد "نوپا"ی جهان سوم و همتایان‌شان در بخش راکد یا رو به‌زوال مانند کشاورزی دهقانی و تولید خُرد، افزایش نمی‌یابد. هر دو گروه از کارگران قربانی ذخیره انبوه و رو به‌رشد نیروی کار هستند که نرخ دستمزد واقعی را به‌دلیل فشرده‌سازی تقاضا برای حذف نیازهای کلان‌شهرها از کشتزارهای انبوه در منطقه‌های گرمسیر بدون ایجاد تورم قابل‌توجه پایین نگه می‌دارد. اما از یک سو شکاف میان بورژوازی بزرگ محلی و کاردانان دانش‌آموخته با درآمد میانه بالا که در لایه‌های اجتماعی "نوپا" درگیر هستند و زحمتکشان شاغل در هر دو لایه اجتماعی نوپا و سنتی از سوی دیگر به‌طورمشخص افزایش می‌یابد. همان‌طور که فشار تقاضا برای حذف نیازهای کلان‌شهر از توده‌های گرمسیری بدون ایجاد تورم قابل‌توجه اعمال می‌شود. اما شکاف بین بورژوازی بزرگ محلی و متخصصان با درآمد متوسط بالا که در بخش "نوپا" از یک سو درگیر هستند، و کارگران شاغل در هر دو بخش مدرن و سنتی، به‌طورمشخص افزایش می‌یابد. و این یک بعد فضایی نیز دارد که خود را به‌روشنی در دوگانگی روستا و شهر نشان می‌دهد. در رودرویی با چنین دوگانگی زننده و خشن بین دو بخش از اقتصاد، به‌کار گرفتن یک معیار نگه‌دارنده واحد مانند تولید ناخالص ملی، ابزاری برای نهان‌سازی است. تنها این نیست که نابرابری درآمدی رو به‌رشد، تولید ناخالص ملی را به معیاری نامناسب برای رفاه اقتصادی تبدیل می‌کند، پیشنهادی که به‌راحتی پذیرفته می‌شود. اما این نابرابری فزاینده دارای یک بعد فضایی است که ساختار اقتصادی دوگانه را زیر سلطه نولیبرالیسم که یکه‌تازی امپریالیسم است بازآفرینی می‌کند. بنابراین با به‌کارگیری تولید ناخالص ملی این دوگانگی ساختاری فزاینده‌ای را که امپریالیسم جا می‌اندازد، لاپوشانی می‌کند. به‌سخنی کوتاه، برای نهان‌سازی کارکرد امپریالیسم به‌خدمت گرفته می‌شود.

اما این همه ماجرا نیست. تمام برآوردهای پیشاپیش تولید ناخالص ملی در هند بر اساس داده‌های بخش بزرگ کلان صورت می‌گیرد و نرخ رشد بخش کلان در بسیاری از نمونه‌ها به بخش کوچک مقیاس همچون یک گام "پیش‌نگر"انه نسبت داده می‌شود. اما چنین رویکردی فرض را بر این می‌گذارد که شتاب رشد بخش رو به‌زوال با رشد همتای خود هم‌تراز است، که واژگونه سازی حقیقت است.

ادامهٔ نیروهای چپ در مبارزه ای ...

اعتلا نشان دهد. اما نتیجهٔ حرکت‌های خزنده او به سمت راست از جمله تصویب قانون ضد مهاجرت که فقط برای خوشایند و جلب رأی دهندگان "جنبش ملی" انجام گرفت، پیامدی وارونه به‌بار آورد. سهم رأی‌های حزب "رنسانس" در نظرسنجی‌ها به‌سرعت درحال کاهش است. آونگ رأی دهندگان ضدِ فاشیسم به سوی حمایت از "جبهه مردمی جدید"، جبهه‌ای که اکنون با پیش‌بینی کسب ۲۸ درصد از رأی‌ها، پس از ۳۱ درصد رأی‌های "جنبش ملی"، در جایگاه دوم نظرسنجی‌ها قرار دارد و در نوسان است. نیروهای محافظه‌کار سنتی در فرانسه اکنون فاجعهٔ شکست را پیش‌بینی می‌کنند و ترس پیشین و فرضی‌شان از طیف راست افراطی و ابراز عشق به دموکراسی را کنار می‌گذارند. مدیران ارشد شرکت‌ها و بانک‌داران درحال غلبه بر بیزاری پیشین‌شان از مارین لوپن و "جنبش ملی"اند، زیرا از احتمال پیروزی "جبهه مردمی جدید" بسیار بیش از لوپن و "جنبش ملی" واهمه دارند. روزنامه "فایننشال تایمز"، مهم‌ترین روزنامه طبقه سرمایه‌دار جهان، روز سه‌شنبه، ۲۹ خردادماه ۱۴۰۳، گزارش داد: "رؤسای شرکت‌های فرانسه برای ایجاد ارتباط با مارین لوپن رقابت می‌کنند. "

چهار مدیر ارشد شرکت‌ها و بانک‌داران به این نشریه گفتند: "پیروزی چپ... برای کسب‌وکار بدتر از هر طرحی است که لوپن ممکن است پیشنهاد کند." جنبش ملی مانند بسیاری از حزب‌های فاشیست و نوفاشیست درگیر مردم‌فریبی‌ای ضدسرمایه‌داری شده است و می‌کوشد از بی‌اعتمادی طبقه کارگر به بانک‌ها، تراست‌ها، و بزرگان مالی بهره‌برداری کند.

اما سرمایه‌داران فرانسوی می‌دانند که حرف‌های لوپن بی‌پشتوانه و بدون عمل است. آنان پس از واهمه از سیاست‌های چپ، به دست‌بوسی "مارین لوپن" رفته‌اند. همان‌طور که یکی از مدیران به‌طور ناشناس به روزنامه فایننشال تایمز فاش کرد که "سیاست‌های اقتصادی جنبش ملی برنامهٔ خاصی بیش نیست، برنامه‌ای که صاحبان کسب‌وکار بر این باورند" باید به‌دلخواه خودشان به تدوین آن بپردازند.

سخنگوی حزب "جنبش ملی" درستی این گمان را برملا ساخت و فاش کرد که وقتی پای اقتصاد به‌میان می‌آید این حزب در وفاداری و پیروی بی‌خدشه از سیاست‌های نولیبرال در مورد هزینه‌ها و مالیات‌ها پایبند خواهد بود. نمایندهٔ این حزب در پاسخ به لابی‌گرهای کسب‌وکار گفت: "ما به آنان گفته‌ایم که 'جنبش ملی' خط قرمز خود را در مورد کسری‌ها حفظ خواهد کرد و برنامه قابل اطمینانی را آماده و عرضه خواهد کرد."

برای حزب‌های متشکل در "جبهه مردمی جدید" امید این است که رأی‌های ریخته شده در صندوق‌ها در سال ۲۰۲۴ / ۱۴۰۳ پی‌آوردِ سال ۱۹۳۶ / ۱۳۱۵ باشد آن‌سان که مردم فرانسه متحد شوند تا راه به سوی فاشیسم و حکومت طبقه سرمایه‌دار افسارگسیخته را ببندند.

راستِ میانه، به‌رهبری ماکرون، کارزاری را به‌راه انداخته است که در آن تلاش می‌کند چپ را و راست نوفاشیست را هم‌تراز بنمایاند. از هم‌اکنون به این بحث دامن زده می‌شود که پیروزی این دو به خروج فرانسه از اتحادیهٔ اروپا خواهد انجامید. حزب "رنسانس" همچنین می‌کوشد به حزب‌های چپ در مخالفت‌شان با جنگ اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه انگ ضدیهودی بودن بزند و نژادپرستی واقعی "جنبش ملی" را کم‌رنگ نشان دهد به‌این امید که بتواند برخی از رأی‌های "جنبش ملی" را بدزدد. گمان می‌رود این راهبرد به شکست بینجامد. در گذشته، لیبرال‌های میانه‌رو و سیاست‌مداران محافظه‌کار با توسل به ترفند هراس‌آفرینی نسبت به چپ و راست افراطی توانسته‌اند به موفقیت دست یابند. اما در حکومت‌مداری از سیاست‌های راست پیروی کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد روزهای کارایی این خط‌مشی به‌سر رسیده باشد. هم کارگران و هم کارفرمایان مشاهده می‌کنند نبرد طبقاتی در انتخابات فرانسه شکل می‌گیرد و به‌این ترتیب سنگرهای خود را می‌جویند.

ادامهٔ همبستگی سندیکاهای بزرگ جهان ...

کارگران صنعتی-فلزکار سوئد (IF Metall)می‌نویسم که بیش از ۳۰۰هزار عضو از بخش‌های دارویی، شیمیایی، معدن، فلزکاری، و نساجی دارد.

سندیکای کارگران صنعتی-فلزکار سوئد همبستگی صمیمانه‌اش را با کارگران پروژه‌یی در بخش نفت و گاز ایران اعلام می‌کند که از ۲۰ ژوئن [۳۱ تیر] در بیش از ۹۰ سایت، از جمله در پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها، اعتصاب کرده‌اند. ما از مبارزهٔ شما برای تأمین شرایط کار شایسته و از خواست‌های عادلانه‌تان حمایت می‌کنیم.

درخواست شما برای شرایط کار بهتر، الگوهای شیفت‌کاری منصفانه، و حذف شرکت‌های دلال نیروی کار هم عادلانه و هم مبرم است. ما از درخواست شما برای داشتن رابطهٔ استخدامی مستقیم [با پیمانکار پروژه]، بدون واسطه‌هایی که از کار شما سود می‌برند و ارزش آن را کاهش می‌دهند، حمایت می‌کنیم.

حذف آژانس‌های کارپابی (دلال نیروی کار) و قراردادهای کوتاه‌مدت و بدون مزایا گامی ضروری به‌سوی تأمین امنیت شغلی است. ما همچنین از تقاضای شما برای افزایش مزدها بر اساس معیارهای تجربه، بغرنجی کار، میزان آموزش و مهارت‌های فنی، همان‌طور که "کمپین مطالبات کارگران پروژه‌یی" شرح داده است، پشتیبانی می‌کنیم.

لازم است که شرکت‌های [پیمانکاری] فعال در بخش‌های نفت و گاز شرایط کار کارگرانشان را با معیارهایی که در شرکت‌های تحت نظارت دولت وجود دارد همخوان و همسان کنند. از آن جمله است تنظیم برنامهٔ کار چرخشی به صورت ۱۴ روز کار در سایت و ۱۴ روز مرخصی با حقوق که ضامن ایجاد نظمی متعادل و انسانی در کار و زندگی شخصی است. تأمین محیط کار ایمن و سالم نیز امری مسلم و ضروری است که نه‌فقط شامل بهبود وضع خوابگاه‌ها و کیفیت بهتر غذا در غذاخوری‌هاست، بلکه بهبود سرویس‌های رفت‌وآمد کارگران و نصب کولر و تهویهٔ کارآمد را نیز در بر می‌گیرد، به‌ویژه در مناطقی که دمای هوا بسیار زیاد است. عزم و اتحاد شما مورد توجه کارگران در سراسر جهان است. سندیکای کارگران صنعتی-فلزکار سوئد در تلاش شما برای تأمین شرایط کار شایسته از شما حمایت می‌کند.

با همبستگی، ماری نیلسون، صدر

به کارگران اعتصابی در میدان‌های نفت و گاز ایران

رفقای عزیز،

ما از طرف اتحادیهٔ معدن و انرژی استرالیا- عضو مفتخر اتحادیهٔ جهانی ایندستریال -(IndustriALL)همبستگی تزلزل‌ناپذیر خود را با کارگران پروژه‌یی در بیش از ۹۰ محل کار (سایت) در ایران، از جمله در پالایشگاه‌ها، تأسیسات نفت و گاز، و نیروگاه‌ها اعلام و از آنها حمایت می‌کنیم.

ما نیز پس از دریافت گزارش‌هایی از اتحادیهٔ جهانی ایندستریال قاطعانه از خواست‌های شما برای بهبود اساسی شرایط کار و الگوهای شیفت‌کاری حمایت می‌کنیم. ما از درخواست شما برای حذف شرکت‌های تأمین نیروی انسانی، که واسطه‌هایی میان ارتباط مستقیم کارگران و کارفرمایان اصلی آنها هستند، پشتیبانی می‌کنیم. شرکت‌های پیمانکاری فعال در بخش‌های نفت و گاز باید شرایط کار کارگران پروژه‌یی را بهبود بخشند تا با شرایط کار کارگران در شرکت‌های دولتی و تحت نظارت دولت هماهنگ و همسان باشد؛ از آن جمله است اجرای برنامهٔ کار چرخشی به صورت ۱۴ روز کار در سایت و ۱۴ روز مرخصی با حقوق.

علاوه بر این، مزدها باید مطابق با جدول‌هایی که "کمپین مطالبات کارگران پروژه‌یی" تهیه کرده است افزایش یابد. در تنظیم این جدول‌ها میزان تجربهٔ کاری، بغرنجی کار، میزان آموزش و مهارت‌های فنی، و محل و منطقهٔ کار در نظر گرفته شده است. کارگران اعتصابی باید محیط کار سالم و ایمن‌تری داشته باشند: بهبود پاکیزگی و بهداشت در خوابگاه‌ها، کیفیت بهتر غذا در غذاخوری‌ها، و بهبود سرویس‌های رفت‌وآمد کارگران و نصب کولر و تهویهٔ مؤثر، چون در برخی مناطق دمای هوا به بیش از ۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد.

بدانید که شما تنها نیستید. صدای شما در سطح جهان طنین‌انداز است. اتحادیهٔ معدن و انرژی استرالیا با مبارزهٔ شما اعلام همبستگی می‌کند و از خواست‌های شما حمایت می‌کند.

با همبستگی، گراهام کِلی، دبیرکل

۱۶ ۱۱ تیر ۱۴۰۳ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۱۱

نیروهای چپ در مبارزه ای مشترک علیه رشد فاشیسم در انتخابات سرنوشت ساز فرانسه

طیف راست افراطی فرانسه در حال پیشروی است و امیدوار است موفقیت اخیرش در انتخابات "پارلمان اتحادیهٔ اروپا" را در نظرسنجی‌های سراسری پایان این ماه [ژوئن/ ۱۰ تیرماه] تکرار کند. اما حزب‌های "چپ" و "چپ میانه" اعلام کرده‌اند ما فقط تماشاگر نخواهیم بود و نمی‌گذاریم راست افراطی به پیروزی دست یابد. نیروهای چپ در ائتلافی بزرگ به‌نام "جبههٔ مردمیِ جدید" متحد شده‌اند، ائتلافی که به "جبههٔ متحد ضد فاشیستی"ای که در سال‌های دهه ۱۹۳۰/۱۳۰۹ خورشیدی در فرانسه کشور را اداره می‌کرد اشاره دارد. در مراسم به‌اجرا درآمدن این پیمان [ائتلاف]، فابیان روسل، رهبر حزب کمونیست فرانسه، اعلام کرد: "زمان آن رسیده است که نیروهای چپ می‌باید در جبهه‌ای جدید دست به فعالیت بزنند". فرانسه که پس از پیروزی خیره‌کنندهٔ حزب "جنبش ملی" (فاشیست) که هفتهٔ گذشته در انتخابات پارلمانی اتحادیهٔ اروپا به‌منزلهٔ بزرگ‌ترین نیروی سیاسی فرانسوی پدیدار شد، با انتخاباتی زودهنگام و غافل‌گیرکننده‌ای دیگر روبرو شده است. "جنبش ملی" که پیش از این به‌نام "جبهه ملی" شناخته می‌شد، در سال ۱۹۷۲/۱۳۵۱ از سوی "ژان‌ماری لوپن"- یهودی‌ستیز و منکر فاجعهٔ هولوکاست- برای متحد کردن جناح راست و ملی‌گرای افراطی برپا شد. این حزب اکنون به‌رهبری دخترش، مارین لوپن، تلاش کرده است بنیادهای نئونازی‌اش را لاپوشانی کند، اما موضع‌گیری‌های سخت‌گیرانهٔ ضد مهاجرتی‌اش را حفظ کرده و رسانه‌ها در گزارش‌های خود اعضایش را نژادپرست می‌نامد. اما "جنبش ملی" نیز مانند بسیاری از حزب‌های نئوفاشیست برای سازگار شدن با دیدگاه نولیبرال طبقه حاکم سرمایه‌داری گام برداشته است. برای نمونه، از موضع‌گیری هر ساله بر ضد اتحادیه اروپا دست کشیده و واحد پولی یورو را پذیرفته است.

مارین لوپن که در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ در رتبه دوم قرار گرفت، امیدوار است پیروزی در انتخابات پارلمانی زمینه پیروزی‌اش در انتخابات بعدی در سال ۲۰۲۷/۱۴۰۵ را بنا نهد و تمام اهرم‌های قدرت را به دست "جنبش ملی" بسپارد.

"جبههٔ مردمی" سال ۲۰۲۴/۱۴۰۳

حزب کمونیستِ فرانسه هشدار داد پس از این پیروزی‌های همایند برای جنبش ملی "گره طناب‌دار بر دموکراسی فرانسه تنگ‌تر می‌شود". این حزب برای جلوگیری از افتادن دولت در دست راست‌افراطی، پیشگام برپایی جبههٔ مردمی جدید شده است. جبههٔ مردمی جدید، حزب کمونیست فرانسه، فرانسه نافرمان (حزب ژان-لوک ملانشون)، حزب سوسیالیست چپ میانه، و حزب سبز محیط‌زیست را گردهم آورده است. حزب‌های جبههٔ مردمی جدید به‌جای رقابت و تقسیم رأی‌های طیف چپ، در تمامی ۵۷۷ حوزهٔ انتخاباتی فرانسه در تاریخ ۱۰ تیرماه ۱۴۰۳ با یک فهرست از نامزدهای مشترک شرکت کرده و کرسی‌ها را بین خودشان تقسیم خواهند کرد. از این همبستگی در ۲۵ خردادماه در پاریس رونمایی شد. رهبران چهار حزب ائتلاف بزرگ جبههٔ مردمی جدید متعهد شدند این ائتلاف تنها ائتلاف انتخاباتی‌ای کوتاه‌مدت نباشد، بلکه راه‌اندازی ائتلافی پایدار باشد و با این امید که ادامه یابد. با وجود ناهمدلی‌های پیشین بین این حزب‌ها در برخی از پرسمان‌ها در زمینه سیاست خارجی، در بیانیه مشترک انتشار یافته از سوی رهبران‌شان آمده است: "مردم آن‌ها را به سوی متحد شدن با یکدیگر واداشته‌اند." پس از پیروزی‌های طیف راست در انتخابات "پارلمان اتحادیه اروپا"، هزاران نفر با شرکت در تظاهرات کم‌وبیش هرروزه در فرانسه جبههٔ پیش‌روئی متحد را خواستار شده‌اند. اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های توده‌ای، گروه‌های محیط زیست، و دیگر تشکل‌های مردمی اکنون همگی پیرامون جبهه مردمی جدید گردهم می‌آیند. در مراسم آغاز به کار این جبهه، یکی از کارگران خودروساز از کارخانهٔ تعطیل شده استلانتیس، به نمایندگی از کنفدراسیون عمومی کار (اس‌جی‌تی [ث ژ ت]، بزرگ‌ترین فدراسیون اتحادیه کارگری فرانسه) از "حمایت کامل" کارگران از جبههٔ مردمی جدید خبر داد. حزب محیط‌زیست سبز نیز از این جبهه حمایت کرد و گفت برنامه جبهه مردمی جدید می‌تواند "از پس چالش‌ها برای دگرگونی جامعه" برآید.

این اتحاد [ائتلاف] برنامه‌ای ۱۵۰ ماده‌ای را پیشنهاد کرده است که بستن مالیات کلان بر صاحبان ثروت‌های هنگفت کشور، سرمایه‌گذاری‌های عظیم در خدمات عمومی و مسکن، لغو "اصلاحات بازنشستگی" نامحبوب رئیس‌جمهور امانوئل مکرون که سن بازنشستگی را افزایش داده است، توقف افزایش قیمت‌ها برای روی در رویی با تورم، رد قانون‌های ریاضتی اتحادیهٔ اروپا، افزایش حداقل دستمزد، و بسیاری ماده‌های دیگر را شامل می‌شود. این ائتلاف با به‌رسمیت شناختن تهدید فاجعه‌بار تغییرات اقلیمی، همچنین حرکت به سمت "برنامه‌ریزی زیست‌بوم‌شناسانه" را پیشنهاد کرده و سودجویی به‌هزینهٔ محیط‌زیست را کنار می‌نهد.

جبههٔ مردمی جدید می‌گوید در صورت پیروزی، در ۱۰۰ روز نخست حکومتش روند "گسستن" از سیاست‌های پیشین آغاز خواهد شد. برنامهٔ پیشنهادی ائتلاف تعهد می‌کند "حق و حقوق ویژه میلیاردرها" را لغو کند و بسته‌ای برای تغییر قانون اساسی ارائه خواهد کرد که راه برپایی "جمهوری ششم" فرانسه را هموار سازد چندان که به نظام کم‌وبیش دیکتاتوری حاکم ریاست‌جمهوری کنونی پایان دهد.

برنامه بلندپروازانه این جبهه یادآور "جبههٔ مردمی" در سال ۱۹۳۶/۱۳۱۵ است. با به‌قدرت رسیدن فاشیست‌ها در سراسر قاره و تهدید به گسترش فاشیسم در فرانسه، حزب‌های کمونیست و سوسیالیست در انتخابات آن سال- ۱۹۳۶/۱۳۱۵- جبهه‌ای متحد تشکیل دادند. "جبههٔ مردمی" راهبرد جدید هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۳۵/۱۳۱۴ بود که پس از تشکیل به نخستین پیروزی چنین جبهه‌ای انجامید.

تا به امروز، دوران کارایی "جبههٔ مردمی" سال‌های دهه ۱۹۳۰/ ۱۳۱۰ خورشیدی نقطه‌عطفی در حافظه تاریخی کارگران و چپ‌گرایان فرانسوی و همانند انقلاب ۱۷۸۹/ ۱۱۶۸ خورشیدی فرانسه و کمون پاریس است.

سرمایه‌داران به سمت راست‌گرایی می‌شتابند

اما در مورد ماکرون، او ممکن است اکنون از تصمیم خود برای برگزاری انتخابات زودهنگام پشیمان شده باشد. ماکرون به‌امید بهره‌مندی از چنددستگی و نبودِ اتحاد بین نیروهای چپ برنامه‌ریزی کرده بود که خود و حزب راست میانه‌اش- "رنسانس"- را تنها جایگزین مارین لوپن و راست افراطی رو به

ادامه در صفحهٔ ۱۵

کمک مالی رسیده

گرامی باد خاطره تابناک رفیق قهرمان وارتان سالاخانیان

از امریکا ۱۰۰۰ دلار

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1210, 1 July 2024
Central Organ of the Tudeh Party of Iran